



TERROR-NIGHT
AT THE
CARNIVAL!

THE FUN HOUSE
BECOMES THE
HOUSE OF
HORROR
AS THE
KILLER
STRIKES!

Death
rides
the
roller
coaster!

COLUMBIA
PICTURES
presents

**MAN
IN THE
DARK**

EDMUND O'BRIEN · AUDREY TOTTER

Screen Play by GEORGE BRICKER and JACK LEONARD
Produced by WALLACE MacDONALD · Directed by LEW LANDERS

استقبال بی نظیر مردم تهران
از بر نامه های عالی و بی نظیر
سینما کریستال نهونه طرز سلیقه
و ابتکار و سوسه مزبور میباشد
بدنبال موفقیت شایان توجهی که فیلم (شعبده باز)
در تهران بدست آورد اینک باز یک شاهکار عالی
و تماشائی دیگری را که نمونه بازی از پیشرفت علم
بزشکی میباشد تقدیم دوستداران اینگونه
انرژی گرانبها مینماید

گذشته تاریک

MAN IN THE DARK

باشتر اک: او موند او بر این

اددري توتتر

این فیلم از نظر روانشناسی بی نهایت حائز
اهمیت بوده و سینما کریستال دیدن آنرا
بکامیه علاقمندان توصیه میکند.

آبان روز جشن ملت ایران

روز تولد شاه روزیست که ملت ایران از خرد و بزرگ از صمیم قلب آنرا جشن میگیرد.

این رسم امروزی نیست از قدیمترین ازمه تاریخی تاکنون مهر شاه باخون ایرانی عجین شده و آنرا نشانه استقلال و مظهر حاکمیت و سر بلندی خود دانسته است.

بخصوص شاهانی که با عدل و داد و رعیت پروری پایه های سلطنت خود را بر قلوب گرم و بر مهر مردم گذاشته و بردگیای آنها حکومت کرده اند.

اعلیحضرت محمد رضا شاه از زمان ولایت مهدی قومی جز در راه رفاه و خیر مردم بر نداشته و رضای آنها را بر همه چیز مقدم داشته اند موی سفیدی که هم اکنون بر سر این شاه جوان رسته است نو دادر نجیبی است که این پسر زتوف بخاطر ملت خود، بخاطر مسردم رنج دیده و محروم ایران متحمل شده است.

یهودیان ایران که همواره خود را در پناه الطاف و مهر بانیهای این شاه محبوب حس کرده و از نعمات بی دریغ کشور بهره مند شده اند در این جشن ملی همطراز از سایر برداران هموطن خود شرکت میکنند و آنرا از آن خود میدانند.

مجله عالم یهود این روز فرخنده را بفرمانده محبوب سلطنت و ملت عزیز ایران صمیمانه تبریک میگوید.

روی جلد: خانواده جمیل سلطنت

در خاور میانه چه میگذرد از صلح دوستان اسلحه فروش تا میانجیگری ایران

هر چند وقت يك كلكه بایك موضوع برای روزنامه نویسا مد میشود و مورد بحث های فراوان قرار میگیرد مخصوصا نویسندگان صفحات سیاسی روزنامه ها که باین سوزها بیشتر محتاجند و اگر زیر سنگ هم شده باشد ناچارند يك سوزه بیرون بکشند و بخورد خواننده گان بدهند.

حالامدرو زكلكه خاور میانه است و واقعا هم این منطقه جهان امروز يك سوزه سیاسی است و در آن جریانهای رخ می دهد که تا حدودی سرنوشت جهان بآن بستگی دارد و مانیز بطور خلاصه این جریانات را مورد بررسی قرار میدهم.

خرید اسلحه - یکی از اهم این مطالب مسئله خرید اسلحه است از شوروی برای مصر! که در آن دو نکته قابل دقت است اول این که چگونه دولت عبدالناصر در جواب الحاق عراق بییمان ترکیه و پاکستان خود را بیلوک شرق نزدیک میکند و در اینراه حتی تهدیدات علنی دیپلمات امریکا را ندیده می گیرد در حالی که قدر مسلم آنستکه موضوع تهدید مرزهای مصر از طرف اسرائیل و اینکه یک میلیون و نیم اسرائیلی امنیت ۲۰ میلیون مصری را بخاطر انداخته اند و غیره، بهانه ای بیش نمی تواند بود بخصوص اگر مطالب مطبوعات مصری را در یکماه پیش با عنوانهای درشت «سوی تل آویو» و شکست اسرائیل و غیره در نظر داشته باشیم.

نکته دوم اینستکه دولت شوروی کشوریکه هنوز تبلیغات وسیع آن درباره صلح در گوشها صدا می کند و مرکب قطعه نامه های بی دریغش درباره نجات صلح او دفاع از صلح! و غیره، خشک نشده و پیشنهادات آن در کمیسیون تقلیل سلاحهای سازمان مطرح است.

بیک کشور در حال جنگ اسلحه میفرشد و جسته و گریخته به طرف مقابل هم چشمک میزند آیا از خرید این سلاحها جز جنگ و قتال و خونریزی هدف دیگری متصور میتواند بود؟

مثل اینکه قسه «قسم و دم خورس» گاهی مصداق پیدا می کند!

الحاق ایران بییمان دفاعی - از مدتها قبل تصور الحاق ایران بییمان دفاعی خاور میانه می رفت و بخصوص با مسافرت حضرت جلال بایار این حدس قوت گرفت تا آنکه هفته گذشته دولت طی ماده واحده ای که بمجلسین تقدیم نمود این موضوع را رسما اعلام کرد که تا کنون بتصویب مجلس سنایز رسیده است.

بدیهی است هر کشوری بموجب حق حاکمیت و خود مختاری ملی میتواند هر عملی را که برای حفظ حقوق و استقلال ملی و تمامیت ارضی خود صلاح میدانند انجام دهد و منجمله در بیمانهای منطقه ای که مورد تأیید منشور ملل متفق نیز قرار گرفته شرکت نماید.

میانجیگری میان اعراب و اسرائیل - در دنباله الحاق ایران بییمان آنکارا بنهاد موضوع جالب توجهی را که میتوان ذکر کرد موضوع میانجیگری ایران میان اعراب و کشور اسرائیل است

قطعی است تا زمانیکه در منطقه ای عوامل نفاق و شقاق از میان برداشته نشود و روح صفا و دوستی جانشین آن نگردد تصور هر نوع عمل اصلاحی اساسی بی مورد و غیر عملی است بنابراین مسلم است که باید اول ماده اختلاف را در خاور میانه از میان بردتا بتوان قدمی اساسی و منطقی برداشت و توجه بهین اصل است که زمامداران کشور

بقیه در صفحه ۸

هوبرمان موسیقیدان و بشر دوست یهودی

همه کس بر این تیلو هوبرمان ویولونیست عالیقام و مشهور یهودی و موسس موسیقی ملی ارس اسرائیلی در سالهای آخر حیاتش را می شناسد ولی کمتر کسی از مردم از هوبرمان بعنوان یک انسان و یک بشر دوست که برای برادری و دوستی ملل مبارزه کرده و قیام و استقرار اسرائیل را در کشور خود آرزو مینموده اطلاع دارد.

نویسنده باین جهت قسمتی از خاطرات خود را درباره ملاقاتهای خود با هوبرمان آنهم در روزهای مهمی از تاریخ ملت ما یعنی در موقتی که نازیها در آلمان حکومت میکردند شرح میدهد:

در اواخر سال ۱۹۳۳ هوبرمان به لهستان آمده و در چند کنسرت شرکت نموده بامیل زیاد به لبوب آمد و در آنجا بقتنی از پیشرفت های خود در عالم موسیقی درس ۱۲ - ۱۳ سالگی ناال گردید.

بنام خیر نگار يك روزنامه یهودی با این هنرمند مشهور ملاقات کردم بطور کلی در مباحثات و ملاقاتها هنرمندان بیشتر درباره خود و آثار خویش و بالا اقل درباره شغل خود و دوستان و همکاران خویش صحبت میکنند اما هوبرمان اینطور نبود و بیچ وجه درباره خود صحبت نکرد و در ظرف دو ساعت خیلی کم از موسیقی صحبت کرد طرف صحبتهای خود را بیشتر با اطلاعات وسیع خود در ادبیات فلسفه و علم الاجتماع و علوم دیگر و در بعضی مسائل سیاسی و اجتماعی سرگرم مینمود خیلی مطالعه کرده بود، در هر موردی آخرین کتاب مربوطه را که در اروپا یا آمریکا چاپ شده و بدست او رسیده بود نشان میداد صحبت های او با امثال و نظریات ادبی زیبای کلاسیک و جدید با امثال علمی جدید مزین میشد.



H. H. H.

عوام یادداشتی را دیدم که اوسکار و اسرمن یکی از رجال مهم انگلستان نوشته و در ضمن آن خواهش کرده بود که در موضوع یهودیان آلمان « دخالت نشود » ... و هوبرمان با تلخی تمام اضافه کرد: « این عمل حتی در دایره اختلاف و تشابه هم کشنده است. این خودیست ترین نوع بردگی و غلامی است! طبق تقاضای هوبرمان آنوقت من از افشای این مطلب خودداری کردم ولی امروز دیگر دلیلی بر پنهان کردن آن موجود نیست.

هوبرمان وارص اسرائیل
هوبرمان ارس اسرائیل را ب شدت دوست داشت اما طبق نظریاتش « صیونیت سیاسی » نبود بلکه جزو « دوستداران صیون » (حروه صیون) و از آن تپب متجدد آن بشمار میرفت در صیونیس او چند اصل احساساتی وجود داشت و عشق و علاقه او به طبیعت ارس اسرائیل نوع بشر - یهودی جدیدی که در آن بوجود می آمد آنرا

مشخص میکرد همچنین از اینکه از نظر نسبی سطح موسیقی اهالی یهودی اسرائیل بالا و قابل توجه بود مباهات میکرد و خوشحال بود.

با احساسات عینی میگفت: « بهترین موقع لذت من در زندگی همان اوقاتی بود که در تل آویو و بوکوسیم (که در اطراف های چوبی گرد می آمدیم) کنسرت میدادم هیچگاه آنها را فراموش نخواهم کرد » این مطلب خیلی قابل توجه است که در آن موقع ایسان کاملی با انگلستان نداشت و مطمئن نبود که بعنوان قیم وعده های خود را در قبال یهودیان انجام دهد و از همینجا بود که خیلی امیدوار و علاقمند به امکان حصول موافقت بین یهودیان و اعراب بود

هوبرمان مبارز راه اتحاد اروپا

چنانکه مشهور است هوبرمان پس از چنگ اول بین المللی در راه اتحاد اروپا کوشش میکرد او ایمان کامل داشت که اتحاد سیاسی و اقتصادی و بتدریج اتحاد فرهنگی تمام کشورهای اروپایک امر مورد لزوم و ممکن است که عالم را از انهدام و تمدن را از نابودی نجات میدهد با علاقه و عشق کامل دوباره دوست همگش « کودتوها - کارگری » تعریف میکرد نامبرده در داس نهضت طرفداران اتحاد اروپا قرارداد داشت و با هم درباره پیشرفت صلح و برادری و دوستی ملتها همکاری میکردند چندین سال هوبرمان در این راه کام بر میداشت و ویولونیست بشر دوست ریاست تبلیغات این فکرا در کنفرانسها و اجتماعات کشورهای مختلف اروپا بعهده داشت.

هوبرمان این فکرا بشکل خاصی از پاسی فیس بین المللی قبول کرده بود و آنوقت معتقد بود که حتی در حکومت های کاپتالیستی هم میتوان از بروز چنگ جلوگیری نمود و این ایمان را از فلسفه های لیبرالیسم قرن ۱۹ کسب کرده بود و هر چند که بسوسیالیزم رسیده بود اما در هانجا در خارج توقف نمود.

با بالا گرفتن سلطه هیتلر ایمان او به پاسی فیس مست شد ولی باز امیدوار بود که با از بین رفتن سلطه هیتلر عقیده اتحاد اروپا تقویت خواهد یافت ...

پاسی فیزم و موسیقی
یکدغه هوبرمان را برای تماشای یکی از کنسرت های خود با این توضیح دعوت نمود: « من میخواهم به طنین بقیه در صفحه ۶

عبارت عالم یهود

هر يك از این واکنش‌کنش‌ها دوپست نفر مسافرا دارد و با ورود این واکنش‌ها که در خط تل‌آویو - حیفا بکار می‌آیند روزی ۸ مرتبه خط تل‌آویو - حیفا طی خواهد شد.

حمل و نقل
شرکت کشتیرانی اسرائیلی «زیم» یک کشتی جدید با بری خریداری نمود این کشتی بیشتر در دریای سیاه و برای حمل و نقل اجناس بین اسرائیل و کشورهای اروپایی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

هفته قبل برچم اسرائیل بر فراز یک کشتی نفت کش دیگر باهتر از درآمد این کشتی نفت کش بوسیله شرکت اسرائیلی مریام خریداری شده و گنجایش آن ده هزار تن است.

ارتباط تلفن بیسیم
از اوایل این ماه یک سرویس ارتباط بوسیله بی‌سیم با کشتی‌های تجاری و ماهی گیری اسرائیل برقرار گردید.

این عمل متعاقب توقیف چند کشتی ماهیگیری اسرائیل در ماه گذشته صورت گرفت.

آسیب دیدگان جنگ در میدان ورزش
شش نفر از آسیب‌دیدگان جنگ آزادی که فاقد یک یا چند عضو از اعضای بدن هستند در مسابقات ورزشی آسیب‌دیدگان جنگ شرکت کردند در این مسابقات که در ناحیه استوک انگلستان برگزار گردید از ۱۸ کشور اشخاص ناقص‌الاعضای شرکت کرده بودند.

در مسابقات بسکتبالی که برگزار گردید تیم آسیب‌دیدگان اسرائیلی بیای فینال رسید و یکی از آنها نیز در پرتاب نیزه مقام چهارم را بدست آورد.

بنوان ناظر حضور داشتند.

توقی در میزان استخراج فسفات در طی ۱۴ ماه گذشته کبانی اسرائیلی
اورون که با استخراج معادن فسفات در ناحیه نخب مشغول است ۷۰۰۰ تن فسفات استخراج نموده که از این مقدار تقریباً ۳۰ درصد آن در بازار داخلی مصرف گردید و ۷۰ درصد بقیه به خارج صادر گردیده است.

مصنوعات نمایشگاه کالاهای اسرائیل در ازبیر و قبرس
عده زیادی از مردم ترکیه از غرفه کالاهای اسرائیل در نمایشگاه بین‌المللی ازبیر دیدن کردند. در این نمایشگاه ۱۶۰ کارخانه بزرگ اسرائیل شرکت کرده بودند و غرفه اسرائیل بوسیله وزیر تجارت ترکیه افتتاح گردید.

پس از خاتمه این نمایشگاه غرفه اسرائیل بنمایشگاه دیگری که در نیکوزیا پایتخت قبرس منعقد شده بود منتقل گردید در این دو نمایشگاه کالاهای اسرائیل تا اندازه زیادی معرفی گردید.

کشاورزی
در فصل گذشته مقدار محصول میوه تنزل فاحشی نموده است و این امر در مقدار محصول زیتون بخوبی مشاهده می‌شود زیرا در فصل ماقبل محصول زیتون ۲۴۰۰۰ تن بوده است در صورتیکه در فصل گذشته این مقدار از ۱۰۰۰۰ تن تجاوز نمیکنند.

بنظر می‌رسد که در فصل گذشته بیشتر فعالیت کشاورزان بر روی اذیاد محصول غلات و موز بوده است زیرا در فصل گذشته محصول موز تا ۱۵۰۰۰ تن ترقی نموده و ۱۲۰۰۰ تن از این محصول بکشورهای روسیه، یوگسلاوی، ایتالیا، فنلاند و قبرس صادر شده است.

محصول غلات تا مقدار ۲۰۰۰۰ تن ترقی نموده و امید می‌رود که از این مقدار ۸۰۰۰ تن آن به خارج صادر گردد مقدار این محصول در فصل متشابه آن از ۱۵۰۰۰ تن تجاوز نمی‌کرد که ۳۵۰۰ تن آن به خارج صادر گردید.

هفته گذشته یک هیئت اسرائیلی به کشورهای اروپای شرقی مسافرت نمود و درباره فروش غلات و میادله آن با مواد نفتی و همچنین درباره فروش مرکبات و موز در این کشورها مذاکراتی بعمل آورد.

ورزشی
ورزشکاران اسرائیل که بفتیوال جهانی جوانان در ورشو (لهستان) رفته بودند با اسرائیل بازگشتند این جوانان با ازمغانهای بزرگی برای هموطنان خود باز می‌گشتند که بزرگترین آنها پیروزی در مسابقات بود. در رشته‌های والیبال و بسکتبال ۱۲ کشور انگلستان، فرانسه، استرالیا، بلژیک، فنلاند، دانمارک، آلمان، کوره شمالی، الجزیره و تونس و اسرائیل شرکت نمودند و تیم اسرائیل در هر دو رشته مقام دوم را حازت کرده و مدال طلا را بدست آورد.

راه آهن
چهار واگون مسافربری بزرگ از ۸ واگنی که با آلمان سفارش داده شده بود پیشتر حیفا رسید چهار واکن دیگر نیز قریباً وارد خواهد شد.

نامه مرسی که اکنون نخست وزیر است!

نامه ای از يك خالوص بنام بن گوریون
نامه زیر عین ترجمه نامه ای است که توسط نخست وزیر و وزیر دفاع کنونی اسرائیل داوید بن گوریون و والدینش که در روسیه بوده‌اند سال ۱۹۰۷ نوشته شده است، در این نامه او زندگی خود را بنوان یک کارگر کشاورز پیشقدم در کفارسابا واقع در دره شارون شرح داده و رویاهای خویش را برای آینده فلسطین بیان می‌کند. در آن هنگام او ۲۱ سال داشت.



پدر و مادر عزیزم از ما تیره بارانی و سرما سیری شده و بیار گرم و روشن فرارسیده است هوای روشن راعطر درختان جنگلی لیبو و پرتقال و لیبو ترش پر کرده است. چنین اولین میوه محصول با تمام رسیده است. آنها دوباره در حال شکوفه کردنند و رایحه شگفت انگیز آنها را از نقاط دور دست میتوان استشمام کرد.

کار کردن مشکل است. شخم زدن، تخم کاشتن، جمع آوری محصول انگور، بیل زدن و درو کردن همه در یک موقع و در اینجا تقریباً در تمام مدت سال عملی میشود چیدن پرتقال عید پنج با تمام رسیده است و دو هفته بعد درو کردن جو شروع میشود در این اثنا جنگلها و تاکستانها شخم و بیل زده شده‌اند و دومین و سومین محصول سبزیجات درو شده است. پیدا تارنچها، انگورها و زیتونها رسیده و محصول انگور بخرکت در می‌آید.

من بعد از عید پنج در اینجا مشغول کار بوده‌ام. این دهکده چندین سال پیش از ساکنین عرب بتوسط کشاورزان «پنج تیکو» خریداری شده است. آنجا ناحیه ای است بوسعت ۲۰۰۰ دونام (در حدود ۵۰۰ آر) و تقریباً تمام آن از درختان نارنج پوشیده شده است. در آنجا هم چند تاکستان موجود است. تا مسافت زیادی خانه ای دیده نمیشود...

در عرض سال گذشته چند نفر کارگر جوان اهل پنج تیکو ما را در کفارسابا خریدند که هر یک در حدود ۵۰ دونام (۱۲ آر) بوده و آنها بزودی در اینجا مسکن اختیار میکنند. در زمان حاضر فقط یک خانواده که از افراد جوان تشکیل شده اینجاست که می‌تواند سه برادر و دو خواهر که قبلاً کارگران کشاورز اجیر بوده بودند.

تر می‌کند در حالیکه خاک، عرق را آلوده بخاک میکند.

در ساعت ۹ یک نسیم خنک از سمت مغرب میوزد. این نسیم روح راهبانند آب خنک بر لبها و خشک و سوزان زنده میکند اگر چه احساس حرارت رفع شده باشد. خستگی از بین می‌رود، و یکبار دیگر کلنگ بالا می‌رود و باین می‌آید. بدون این نسیم در تمام روزهای تابستان کار کردن غیر ممکن است.

گاهی اوقات یک باد سوزان بنام باد خسین از سمت مشرق میوزد که در آن موقع، حرارت وحشتناک است. شن مانند آتش می‌سوزد، هوا کباب می‌کند. و با ماندن زبانه‌های آتش شلاق می‌زند.... در آن روزها ما کار نمی‌کنیم. فقط در حدود ۱۰ روز در تمام مدت تابستان چنین بامی هست.

با آمدن تابستان ما لاریا رومیا آورد. حرارت گرما زمین را طاول می‌زند، و ما از زمینهای پست و سایه دار بر می‌خیزد که همراه خود ما لاریا می‌آورد.... بهرحال آبا پدر بزرگ ما یعقوب خشکی هوا را در روز و سرما را در شب بجای عشق تحمل نکرد!

پس پنج سال پیش اولین پیشقدمان از تشنگی هلاک میشدند و گرفتار مالاریای موحش میگردیدند.

نه آبی برای آشامیدن وجود داشت و نه سایه ای که در زیر آن یک نفس بکشند در اطراف آنها همه چیز بیابانی و خشک، ویرانی و خرابی و خالی بود. خاک، برهنه بود. نه هلف، نه درخت، نه چیز روئیدی. هوا سوزان بود، تب آلود بود، و با وجود این آنها کار می‌کردند و تفریح کم‌کم نمودند و افتادند و باز برخاستند.

امروز ما می‌آئیم و در جلو خود مزارع جنگلها، باغات، تاکستانها، سایه مطبوع، آب خنک، هوای خنک و باغهای قدیم میبینیم آیاما باید شکایت کنیم؟ آیاما باید آه بکشیم و حشت زده باشیم؟ در بیست و پنج سال دیگر کشور ما از برکل ترین و قشنگترین و خوشبخت ترین سرزمینها خواهد شد، و یک قوم قدیمی - جدید در یک سر زمین قدیمی - جدید شکوفه خواهد کرد. بعد ما خواهیم گفت چگونه در حین تب کار کردیم و در حال گرسنگی خوابیدیم.

داوید

ارزش يك مساو که شامل قیمت زمین، شخم زدن، جمع آوری، مخارج جامه تا هنگامیکه يك درآمدی را شروع به تحصیل کند ۲۰۰۰ فرانک است (در حدود ۴۰۰ دلار). یک خانواده جوان میتواند از آن امرار معاش کند یک مساو تقریباً ۸۰۰ فرانک یا ۱۶۰ دلار در سال عایدی دارد. در ساعت صبح، در حدود نیمی ساعت بعد از طلوع آفتاب ما برای کار کردن بیرون می‌رویم. سپس خورشید بالا می‌آید، گرمای و شدت می‌گذارد، عرق سر از برمی شود، و کلنگ بسالو با این می‌رود، بعضی اوقات وقتیکه کلنگ بخاک و زمین سخت برخورد کند جیوشی بقب صورت می‌گیرد ذرات خاک و دانه‌های شن در هوا بصورت مرطوب مای پرتند. عرق، خاک زمین را

زنان شمشیر بازی
بوستن - خانم « لیزل اوینهایم » بنوان مربی شمشیر بازی توسط دانشگاه « برنده پس » که در نزدیکی شهر بوستن قرار دارد استخدام شده است.

مشارکاتها غیر از بانوان، دانشجویان پسراین دانشگاه را نیز شمشیر بازی تعلیم داده و از این راه فنون این ورزش قدیمی را در بین دانشجویان متداول خواهند نمود نام برده در حین حال مربی کلوب شمشیر بازی زنان در شهر بوستن نیز می‌باشد و از سال ۱۹۳۹ این امتیاز را در آن شهر برای خود محفوظ داشته است.

دبستان اتحاد کاشان

يك محیط فعالیت و صد مهمیت

بلکه معمولاً تفراول کلیه داوطلبان شهرستان نیز از این دبستان بوده است چنانکه برادران مسلمان کاشانی نیز با رغبت و طیب

«ایسر ایل از يك مرد بزرگ تجلیل میکنند»

باقیمانده چند مرحوم دکتر لیب ما کنز اولین رئیس دانشگاه عبری با اسرائیل منتقل گردیده و در روز ۲۶ سپتامبر در آرامگاه سنبردین که در دامنه کوه هصوفیم (اسکاپوس) اورشلیم قرار گرفته است بجاک سپرده شده فقید سعید در طی باز دیدی که در اکتبر سال ۱۹۴۸ از آمریکا بمنل میآورد در گذشت و بدن وی برای اجرای وصیتش در راه گذشته با اسرائیل آورده شد او در موقع حیات آرزو داشت که جدوی پس از مرگ در معمل کوه زیتون که يك مقبره تاریخی است بجاک سپرده شود ولی مأمورین ایسر ایل در موقع اجرای وصیت او با تعجبی برخورد کردند و آن اینکه ناحیه فوق الذکر در تصرف کشور ماوراء اردن است ناگزیر جنازه آن مرحوم در محل اسکاپوس که نزدیک کوه زیتون قرار گرفته است بجاک سپرده شد.

بر طبق تقاضای آن مرحوم مراسم فوق العاده ای در تشییع جنازه وی هلی نگردید و جنازه بوسیله شخصیت های برجسته اسرائیل و وزیران، نماینده مخصوص پرزیدنت بن صبی، قضات عالی و عده دیگری دنبال گردید و در دنبال جنازه يك ماغن داوید در حالیکه میدرخشید و حرکت بود.

دنباله هو بر مان

ویولون من گوش داده و بهمی چه از تباطی بین این آهنکها و انکار سیاسی من در باره صلح و دوستی ملل موجود است و در حقیقت تمام شنوندگان موسیقی دانان و دوستداران موسیقی همواره روح او بیورسالیسم و ایده آلیسم آن هنرمند بزرگ را در میآیند.

طنین آهنکهای او روح انسان را ترقی داده و ایمان او را بدوستی و برادری بشری و آرزوی او در این راه تقویت میکرد.

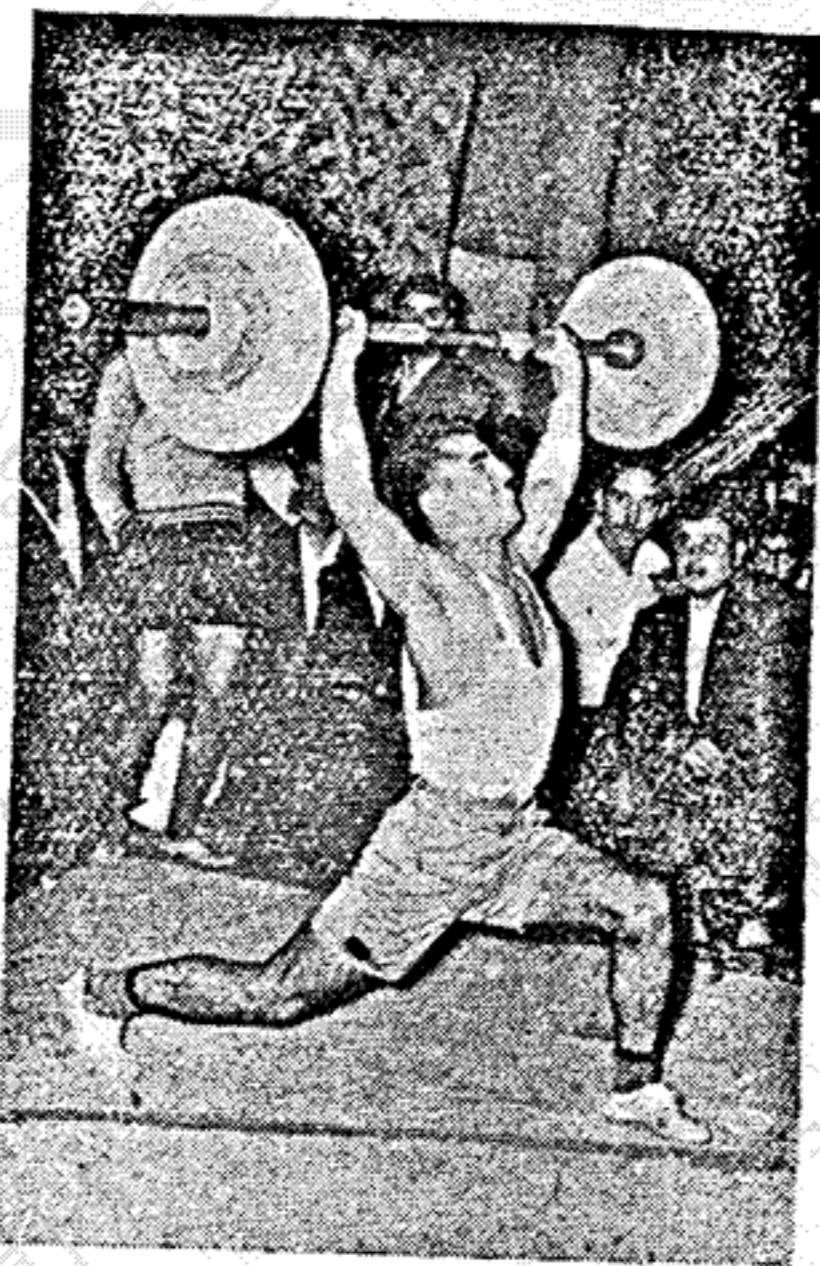
جشن ورزشی باشگاه کورش کبیر



بناسبت عید سوکوت و تقسیم جوائز بین ورزشکاران روز یکشنبه ۱۶ مهرماه از ساعت ۷ و نیم بعد از ظهر مجلس جشن باشکوهی از طرف باشگاه ورزشی کورش کبیر انجام گردید عده زیادی ورزشکاران و علاقمندان ب ورزش در این مجلس حضور بهم رساندند.

پایه دانست که تظاهرات ورزشی در جامعه ما بی سابقه نیست ورزشکاران یهودی در کشور ما همواره از بهترین ورزشکاران شناخته شده و در رشته ای که وارد شده اند تا حدود امکان استعداد برجسته خود را بظهور رسانده اند ولی متأسفانه در سالهای اخیر بعلت نقص تشکیلات اجتماعی و نبودن وسائل کافی و اختلافاتی بی موردی که در جامعه پیدا شده بود دسته متشکل ورزشی و یا باشگاه آبرومندی که بتواند محل مراجعه و پرورش جسمی جوانان اجتماع ما باشد وجود نداشت اما اکنون با وجود آنکه مدت کمی از عمر باشگاه ورزشی کورش کبیر میگذرد خوشبختانه توانسته است جای خود را در میان جوانان و ورزشکاران باز کند.

بهر حال مجلس جشن با سرود شاهنشاهی آغاز شد و پس از اعلام برنامه، آقای امیدوار شرحی درباره هدف کانون فرهنگی کورش کبیر و اهمیت ورزش در جامعه بیان داشتند سپس عملیات مختلفه ورزشی از قبیل وزنه برداری - کشتی - زیبایی اندام و بوکس انجام گرفت.



- ۱ - ایرج کوچیکیان
- ۲ - ایرج کرمانشاهی
- ۳ - سعید بنایان
- ۴ - منجم یزدی
- ۵ - ابراهیم کبای زاده
- ۶ - یوحنا کبای زاده
- ۷ - سلیمان بتوحیم آل
- ۸ - ناصر کیلاردیان
- ۹ - حبیب الله تیشی
- ۱۰ - ناصر بی بیان
- ۱۱ - اسحق فرح نیک
- ۱۲ - منصور یونانی
- ۱۳ - سیون شائولیان
- ۱۴ - شکر الله جدیدی
- ۱۵ - هوشنگ شا
- ۱۶ - اسحق بود ابریشمی
- ۱۷ - ناصر یاشار

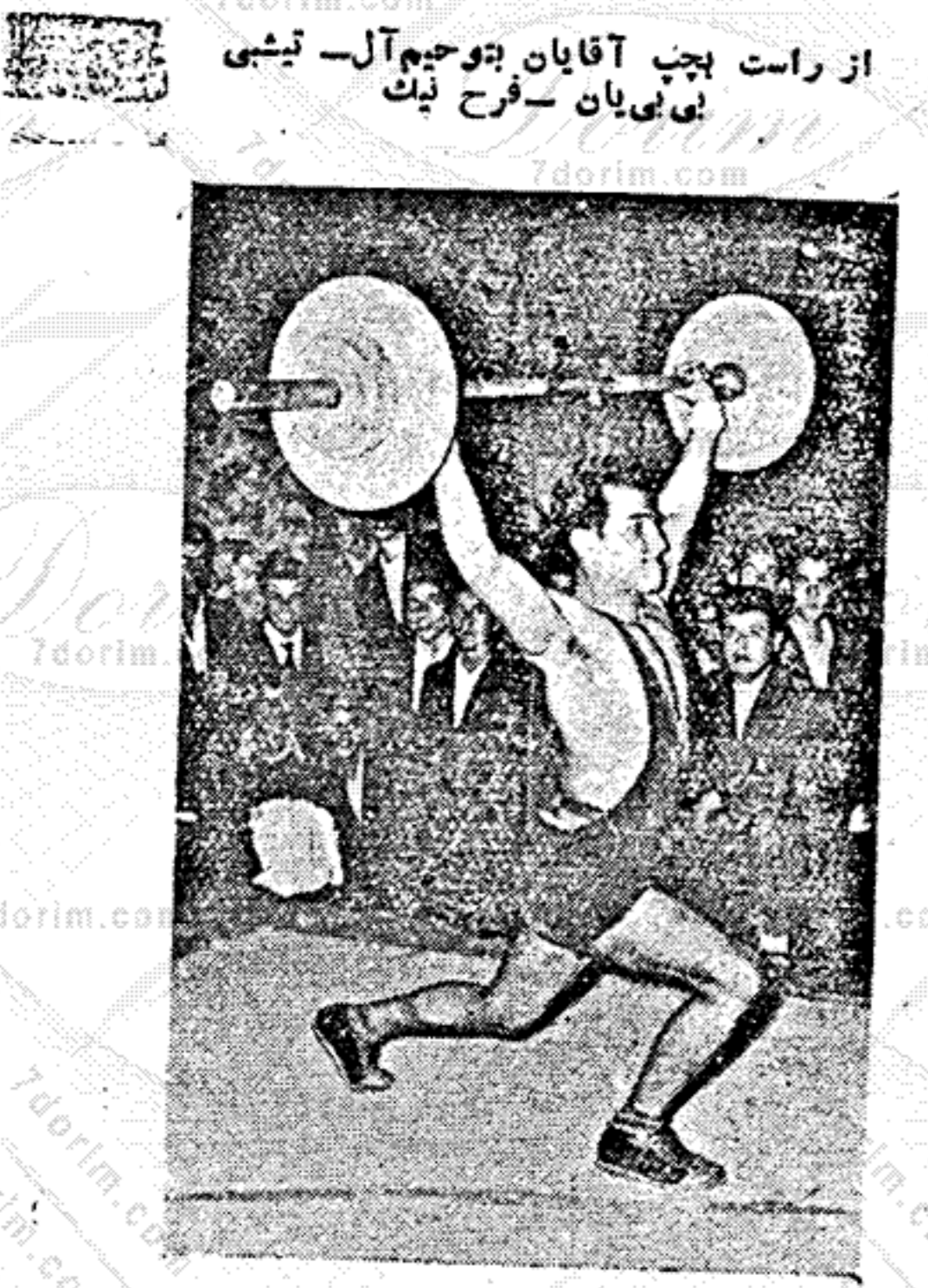
سلیمان بتوحیم آل



آقایان داود القانایان - موره - علائقند زاده - جوائز ورزشکاران را توزیع می نمایند در فاصله قسمتها يك صحنه رقص و سرود عبری توسط کودکان که در کانون تعلیم گرفته انجام گردید که بسیار مورد توجه قرار گرفت و يك قطعه موسیقی نیز بوسیله ورزشکاران باشگاه ناخته شد.

بعد از آقای موره بیانات مؤثر و جالبی ایراد نمودند و سپس جوائز قهرمانان که عبارت از گلدان نقره و مدال افتخار و مدال بود بوسیله آقایان داود القانایان - موره ، علائقند زاده، دکتر کرمانشاهی و ترکیان (سرپرست باشگاه) توزیع گردید.

پس از ختم این قسمت يك حلقه فیلم از مسابقات السبک نمایش داده شد و جشن در ساعت یازده خاتمه یافت. قهرمانان اول باشگاه که در جشن موفق بدویافت جایزه شدند شرح زیر میباشد.



ناصر بی بیان

دکتر نصرت الله کاسمی

... تو

من در صفای روی تو می بینم، انگیزه های شور جوانی را. اندر نگاه چشم تو میخوانم، آن نکته ها که (افتد و دانی) را.

یک آسمان گرشه و حمن و ناز، در شیوه ی نگاه تو بنفشه ست. یک باغ باس و باسن و نسین، در چهره تابناک تو بشکفته ست.

در آستان چشم تو می تابد، شست تاسحر، ستاره ی اقبالم. از آب مهر روی تو می روید، بر شاخ زندگی، گل آمالم.

یک عنبر آرزو و جهانی را از، در چشم «دل سیاه» تو می بینم. نور امید و برق تنم را، تا بنده از نگاه تو می بینم.

آن زلف بر شکن چو فروریزد، از سر، بگردن و دوش تو. بپراکند، چو سنبلی تر، سایه از هر طرف، بچشمه ی نوش تو.

بر روی روشن تو، ز شادابی، پای نگاه، کام بلنوا نند. در رموی تیره تو، زیر تابی، دست خیال، پنجه بلز ناند.

از چاک پیرهن، چو بر رون افتد، آن سینه ی سپید و سبارت. بر قش، چو نورمه ز شکاف ابر، روشن کند و چشم گنجه کارت.

دندان بنوشغند چو بنشانی، از گوشه ی لب تو فکری ریزد. و ز کان زهم بناز جو بکشانی، در دل، هزار فتنه برانگیزد.

چون شاخ نشترن چو بپیمد، بر کردلم، در بازوی نرم تو. کلکون شود و گو نه سردمن، در آرزوی بوسه گرم تو.

چون پر کهای خنجه فرو بپیمد، در زیر بوسه ی تویان من. اب الا لبم بپوسه چو بر گیری، مانند چو گل شکفته دهان من.

در آسان زندگی من باز، تا گشت ماه روی تو تابنده. چینی که حلقه بود بدور من، چون اختران شدند پراکنده.

اکنون تویی و خلوت و شمع و می، و آن سوز و ساز نیشه شبان من. بعد از خدا که واقف اسرار است، واقف تویی بر آرزو نمان من.

زین پس من و تو و دل سودانی، فارغ ز کار خلق و غم دوران. هر یک گرفته کام دل دیگری، بر خویش کرده سخت جهان آسان.

بگریفته تنک یکدیگر اندر بر، مست از شراب دلکش خاموشی. سرگرم کار خود بر و زو شب، چاده جهان بدست فراموشی.

تهران اردیبهشت ۱۳۳۲

صادق سرمد

حدیث عشقی

نخوانده درس محبت کجا غیر دارد که عاشق از می و مستی چه در نظر دارد حدیث عشق نکردد کهن که سال بسال بهار خن تو گلهای تازه تر دارد توان ز صبح بنا گوشت احتمالی داد که شام عاشق افسرده هم سر دارد حدیث وصل تو شرطی نداشت بهر رقیب کنون که توبت ماست هزارا کردارد بهشق کور تو دم میزدم که پیر خرد شنید و گفت از این ره مرو خطر دارد متاع زهد کساد است گو بزاهد شهر دکان کشاید اگر مایه دگر دارد کبان سود ز سودای دل مبر سرمد که این معامله از هر جهت ضرر دارد

غ تاجبخش

بسر غلطیده مینا در کناری شکسته جام زیبای شبانگاه زبا افتاده ساقی آن طرف تر فرورفته است در کنج افق ماه در این دیر گناه آباد مستی برسته شاعری از رنج هستی

صائب تبریزی

صبح پرده صوفی

ما نام خود، ز صفتها دلها، سترده ایم از دفتر جهان؛ ورق باد برده ایم ز قش فلک، ز جوش نشاط درون، ماست چون خون مرده، اگر چه بظاهر فرده ایم از یک نگاه گرم شویم آتش و سینه هر چند تخم سوخته، در خاک کرده ایم بگذر، ز دستگیری ما، ای سبوی خاک ما النجسای بیای خم می نبرده ایم از صبح برده سول خدایا نگاهدار این رازها که ما بدل شب سیرده ایم هر نفس نیک و بد که در آینه دیده ایم صاب ز لوح خاطر روشن سترده ایم

ترجمه (انیمه)

دنیای حقایق

ایسرائل بارقام

جلات کوتاه و مقطع و ارقام زیر نشان میدهد تاچه اندازه کشور نو بنیاد اسرائیل موفق شده قوس سعودی سیر تکامل را بیساید. هر چند نخواهم توانست آنچه را اسرائیل در عرض هفت سال انجام داده تماماً ذکر کنم. مع الوصف این خود شاهد زنده و نو دار گویائی خواهد بود که می تواند زبان حال فعالیت و از خود گذشته های شبانه روزی ملت زنده چون ساکنین کشور جوان اسرائیل باشد.

جمعیت اسرائیل و آبادیها

با اتمام هفتین سال کشور اسرائیل شماره ساکنین آن بیک میلیون و هفتصد و چهل و پنج هزار نفر بالغ میگردد که از جمله یک میلیون و پانصد و پنجاه هزار نفر آنها یهودی میباشد. شماره آبادیهای کشور اسرائیل به ۸۶۴ (غیر از آبادیهای بدوی) که از جمله ۷۵۸ آبادی یهودی است بالغ میگردد در طی هفت سال اخیر جمعیت اسرائیل در حدود نهمصد هزار نفر اضافه گردیده که در مقابل ۳۹۰ آبادی نیز علاوه گشته است.

منابع این ازدیاد نفوس مهاجرت و تولید نسل میباشد (هفتصد هزار مهاجر و دو صد هزار نو زاد). در طی این سالها چهل هزار نفر (تور دیسم) کشور اسرائیل را ترک نموده اند و ضمناً دو صد هزار نفر دیگر از کشور اسرائیل برگشته که هنوز اطلاع نداده اند که آبادی در ترک کشور اسرائیل هستند یا دور تریه فراموش خواهند نمود.

۷۶۰۰۰۰ نفر مهاجر

در عرض هفت سالی که کشور اسرائیل تاسیس گشته است در حدود سه ربع میلیون مهاجر جذب نموده که اکثر آنها در چهار سال اول تاسیس آن کشور بوده است. در صورتیکه در سه سال اخیر فقط چهل هزار نفر بساکنین کشور اضافه گشته است. همانطوریکه اطلاع دارید اخیراً مهاجرت دامنه دای از شمال آفریقا آغاز گشته و امید می رود دهها هزار نفر مهاجر را همراه خود بکشور اسرائیل بکشاند. در مقابل تعداد مهاجرین هفت سال اخیر میسود نیست اگر شماره نفرات مهاجرین ۳۰ سال قیومیت انگلستان را بر کشور

ایسرائل نیز زیاد آور شویم. در طی ۳۰ سال قیومیت انگلستان ۵۲۰۰۰ نفر بایسرائل مهاجرت نموده اند. از بدو اعلامیه بالفور تا کنون ۳۷ سال میگذرد در طی این مدت در حدود یک میلیون و دو صد هزار نفر مهاجر بایسرائل وارد شده که از جمله ۶۲ در صد در طی هفت سال اخیر و ۳۸ درصد در زمان قیومیت انگلستان جذب گردیده اند.

بطور متوسط در هفت سال اخیر هر ساله معادل ۱۰۵ هزار نفر مهاجر وارد کشور اسرائیل گشته در صورتیکه حد متوسط مهاجرت سالیانه در زمان قیومیت انگلستان ۱۵۶۰۰ نفر بوده است.

تنظیم برنامه های مهاجرت و جذب آنان مستازم مخارج و وسائل زیادی بوده که تماماً توسط قرن هیسود و یسهودیان جهان تامین گشته است.

قسمت اعظم بودجه سوغوت هیهودیت در اسرائیل حالیه برای جذب مهاجرین اختصاص داده شده. از بدو تاسیس کشور تا کنون بیش از ۱۲ میلیون لیره اسرائیلی که در حدود ۳۵ درصد از بودجه کل آن موزه بوده است در راه این هدف به مصرف رسانده است.

توسعه فلاحی

از بدو تاسیس کشور اسرائیل تا کنون تولیدات فلاحی حد درصد افزایش یافته که در مقابل نیز ۱۳۸ درصد به ساکنین کشور اضافه گردیده است. البته بایستی اقرار کرد که در تمام رشته ها و شعبات این ترقی یکسان نیست بلکه در سبزیجات ۱۴۵ درصد گندم و جو و ذرت ۱۵۰ درصد شیر ۷۷ درصد تخم مرغ ۵۵ درصد و مرکبات ۶۸ در صد میباشد.

در هفت سال اخیر کشاورزی اسرائیل بترقیات شایانی نائل آمده که همگی مرهون جفراهای عمیق و لوله کشیهای سرتاسری و استفاده از روشخانه و سد بندها و دریاچه های مصنوعی میباشد.

زمینهای «آبی» زیر کشت تا اندازه قابل توجهی توسعه یافته و امروزه ۸۸۰۰۰۰ دونام زمین که ۲۴ درصد از زمین های مزروعی است بطور «آبی» آب یاری می گردد در صورتیکه شش سال قبل کشت بطریق مذکور فقط ۱۸ درصد از زمینهای

مزروعی را شامل بوده است. در سالهای اخیر کشت گیاههای صنعتی و پنبه معمول کشت و اینک این دو محصول از رشته های مهم فلاحی بشمار میروند. مرکبات نیز ترقی شایانی نموده کما. اینکه در سال آخر محصولات مرکبات بیش از ۱۱۰ میلیون صندوق بوده است که از جمله سه ربع آن بخارج صادر گشته و مبلغ هنگفتی ارز بصندوق دولت وارد کرده است.

در طی هفت سال اخیر کشور اسرائیل مبلغ ۲۰۰ میلیون لیره و قرون هیسود مبلغ ۲۰۵ میلیون لیره صرف بهبود و توسعه کشاورزی نموده اند.

امروزه قریب به ۷۵۰۰۰ نفر از راه فلاحی امرار معاش می نمایند. در صورتیکه قبل از استقلال ۳۲۰۰۰ نفر مشغول کارهای کشاورزی بوده اند.

منزل و ساختمان

در تقسیم مهاجرت های دامنه دار و دسته جمعی، دهها هزار دستگاه خانه بنا گشته تا احتیاجات مهاجرین را فراهم نماید. سیصد و بیست هزار اطاق که از جمله سیصد هزار محل سکونت میباشد بنا گشته سطح کل زمین های زیر بنا به ۷۷۷ میلیون متر مربع بالغ میگردد.

اکثر این بنا ها بوسیله دولت یا شرکتهای ساختمانی که از کمک دولت بهره مند بوده اند ساخته شده اند. در سالهای ۱۹۴۹-۵۰ و ۱۹۵۰-۵۱ بیش از ۱۰۲ میلیون لیره از بودجه کل عمران و آبادی مصرف این بناها گشته است.

فرهنگ

بهمان نسبت که جمعیت کشور اسرائیل رو به فزونی می نهاد موسسات فرهنگی مدارس ابتدائی، متوسطه صنعتی و عالی نیز بتعدادشان افزایش مییافت. تعلیم و تربیت اجباری ابتدائی و کمک های زیادی که از طرف دولت به موسسات فرهنگی میشود باعث گردیده که شماره معصلین بطور جالبی افزایش یافته و سطح فرهنگ عمومی بالا رود. تعداد دانش آموزان مدارس ابتدائی که در سال ۱۹۴۹ بالغ بر ۹۱ هزار بوده امروزه به ۲۳۲ هزار محصل افزایش یافته در صفت ۱۵

شربهای که بردن نواخته شد شربته ملباسی بود اما دکتر فوراً از خواب بیدار شد و بیهوشی رنگ از تنه او بزر آمد. نگاهش برنش انداخت که در خواب سنگینی فرو زفته بود. لباس منزلش را پوشید و از اطاق بیرون رفت. در هشتی منزل پیرزنی ایستاده بود که شالی به روسی داشت و دکتر ابتدا او را شناخت ولی پیرزن بهمن اینکده دکتر را دیده نداشت.

دکتر پیرزنی، از باب من بکوه هائش بهم خورده است. ممکن است لطف بفرمایید و بیاد او بیاید؟ در این موقع دکتر سدارا شناخت. صدای زنی بود که در منزل یکی از دوستانش سرایدار بوده همان دوستی که در تمام مدت عمر زن نگرفته بود و همسر مادری بود. نخستین فکری که بسر دکتر آمد این بود که: «این دوست من حالا دیگر پنجاه و چهار پنج سال دارد و یکی دو سال هم بود که از دروغ قلب می ناید. نکند عوض و خیم باشد.» و آننگاه به پیرزن گفت: «من الالهه خواهم آمد، ممکن است صبر کنید؟»
«معدرت میوهام آقای دکتر. من باید سراغ دونفر دیگر از دوستان آقا هم بروم» و نام یک تاجر و یک نویسنده را بر زبان آورد. دکتر پرسید:
«با اینها چکار دارید؟»
«از باب میوهامه یکبار دیگر این دوستان را به یمنه»
«یکبار دیگر؟»
«بله آقا»
دکتر باندیشه فرو رفت «عجب سراغ دوستانش را میگیرد. کوئی نزدیکتر میکرده است.»
و پس از لحظه ای از پیرزن پرسید:
«فلا، کسی نزد او هست؟»
«بله آقا، یوهان نوکر لحظه ای او را ترک نیکند»
پیرزن پس از این جواب بیرون رفت و دکتر اندیشناک به اطاق خود بازگشت و ضمن آنکه لباسهای خود را می پوشید احساس تلخ و باس آمیزی بر او غلبه یافت. تلخی آن بیشتر از این لحاظ نبود که میدید دوستی را از دست میدهد بلکه بدین واسطه بود که حس میکرد همه آنها که زمانی پیش جوان بودند، کم کم پیر شده اند و تاگور فاصله ای ندارند.
دکتر بارشک های مازم منزل دوستش شد.
یکی از همای بهار بود و نسیم ملایسی می وزید. هنگامیکه بنزدیکی منزل دوستش رسید از بیرون نگاهش به پنجره اطاق خواب او افتاد که نور ملایمی از آن بیرون میزد. از درشگی پیاده شد و بسرعت از پلکان بالا

از: آرتور شینسلر

مرل یلک عصب

ترجمه و تلخیص

آرتور شینسلر نویسنده نامدار آلمانی در هانس شهر درگذشت. پدرش پزشک معروفی بود اما بعد از اینکار دست کشید و زندگی خود را موقوفیت های زیادی بدست آورد و در جیب های دستانتهای آلمانی جای خود را به طبیعت انسان و همچنین در انتقاد از اجسام از آثار شینسلر جز مهمه دوی بلامرغه است. داستانهای او نیست بازمضمّن نکته زین را آن از روی یک نسخه انگلیسی انجام گرفته است.

آرتور شینسلر نویسنده نامدار آلمانی در هانس شهر درگذشت. پدرش پزشک معروفی بود اما بعد از اینکار دست کشید و زندگی خود را موقوفیت های زیادی بدست آورد و در جیب های دستانتهای آلمانی جای خود را به طبیعت انسان و همچنین در انتقاد از اجسام از آثار شینسلر جز مهمه دوی بلامرغه است. داستانهای او نیست بازمضمّن نکته زین را آن از روی یک نسخه انگلیسی انجام گرفته است.

صورتهایشان را نوازش میداد. بازرگان در حالیکه لیکن غم انگیزی بر لب داشت گفت: «واقعا خیلی غریب است چرا او ماهه نظر را بیاید خود دعوت کرده بود. شاید موضوع مهمی را میخواست با ما در میان گذارد.»

دکتر جواب داد: «نه چندان هم عجیب نیست من که پزشک هستم و معلوم است مرا برای چه خواست بود و شمارا هم شاید برای سفارش چند تا از کارهای خواسته بود.»
«شاید»
پیرزن سرایدار از اطاق بیرون رفت. نویسنده هنوز سرش دوستش ایستاده بود و زیر لب کلماتی را ادا میکرد. بازرگان بدکتر گفت: «این مرد در این او را از او زیاد میدید. شاید بتواند موضوع را روشن کند.» نویسنده بیسرکت ایستاده بود و با کلاه لبه یخ خود بازی میکرد، بازرگان بدکتر بسوی او رفتند و این یک پس از لحظه ای برایشان شرح داد:

«... سه روز پیش بود که بدیدنش رفتم و باهم برای گردش بر فراز تپه ها و میان تاکستانها از منزل بیرون رفتم. دلتان میخواهد بگویم درباره چه مسائلی صحبت میکردیم. راجع به سفر سوتدر باستان آهنگه درباره مجموعه جدیدی از آثار رامبراند و همچنین درباره مباحث مختلف علمی و کشتی هوایی و غیره. راجع به پیری که اصلا فکر نیکرک مرک بود. من حالا میفهمم که واقعا مردم وقتی با سن معینی میگذاردند اصلا اندیشه مرک را از سر دور میکنند.»
پزشک با طاق مجاور رفت. در آنجا کسی نبود. میتوانست سرفرصت سیگارش را آتش بزند. کسی در اطاق حرکت کرد و آننگاه پشت میز تحریر نشسته بنگر فرورفت آن دو نفر دیگر هم بازرگان و نویسنده - بد پیرزنی بودند و بازرگان از او پرسید: «خوب بالاخره بنظر شما چه رسیده؟»
«راجع به چی؟»
«که چرا ماهه نظر را. باینجا خواسته است» نویسنده گفت:
«بعیده من خیلی ساده است. او که مرزی بینتالی زیسته بود. اکنون که مرک را پیش چشم میدید، آنجا

عالم یهود

دکتر و بازرگان و نویسنده هر سه جا خوردند. بازرگان پرسید: «مقصودش چه بوده؟ آیا میخواسته است در آخرین لحظه حیات حرفی بزند؟» و نویسنده جواب داد: «شاید راجع به تشریفات تشییع جنازه اش مطلبی داشته.»

در این موقع دکتر چشانش به یکی از کشورهای میز افتاد که تانیه باز بوده و ناگهان نگاهش روی این کلمات میخکوب شد: «بدوستانم» و در حالیکه از تعجب فریادی کشید آنرا بیرون آورد و با نهای دیگر گفت نگاه کنید این را برای من نوشته است و باعلامت سرنوگر را از اطاق بیرون فرستاد. «وظاها را شکی نیست که ماحق داویم آنرا باز کنیم.» دکتر از روی میز چاقوی پاکت بازکنی را برداشت و پاکت را باز کرده آننگاه آنرا زمین گذاشت تا اینکه کشش را مرتب کند. نویسنده از این فرصت استفاده نمود و نامه را برداشت و مشغول خواندن شد. دکتر سرچاپش نشست و بازرگان پرسید: «چرا بلندنی خوانی؟» و نویسنده بقرائت نامه آغاز کرد:

«بدوستانم» در اینجا لحظه ای توقف کرد و گفت «بله آقا جان این عبارت در اینجا هم تکرار شده است و باز بخوانند ادامه داد. «... تقریباً ربع ساعت پیش واپسین دم خود را کشیدم. شما اکنون در بالین نهش من ایستاده اید و میخواهید این نامه را بخوانید - اگر چنین نامه ای باقی مانده باشد - چون ممکن است فکر بهتری بسرم بزنند.»
دکتر پرسید: «چی چی؟»
و نویسنده تکرار کرد: «... چون ممکن است فکر بهتری بسرم بزنند» و ادامه داد «... و شاید این نامه را از این بردم. زیرا برای من هیچ فایده ای ندارد و فقط ممکن است لحظاتی شمارا اندوهگین سازد یا شاید زندگی یک یا چند تنای شمارا زهر آگین سازد.»

دکتر در حالیکه مشغول پاک کردن دینک خود بود قرائت نامه را قطع کرده گفت:
«زندگی را زهر آگین سازد؛»
و نویسنده مجدداً بخوانند ادامه داد: «... من از خویشن میبوسم که چه چیزی باعث شده که امروز این کلمات را که مرکز اثر آنها را بر چهره های شما نخواهم دید بنویسم. و اگر هم می توانستم لسان آن باندازه کاری که هم اکنون کرده ام بود.»
دکتر باز میخواست سخن بگوید ولی نویسنده نگاهش باواکتند و بر سرعت خواندن خود افزود: «... بله این هوسی است. زیرا اگر حقیقت را بخوایم من هرگز برضد شما نخواسته ام اقدامی بکنم

و در واقع من هتگی شما را همانطور که شما مرا دوست داشته اید. دوست داشته ام. من برای شما احترام قابل ملاحظه ای قائل بودم و اگر گاهی هم مسخره تان میکردم هرگز نمیخواستم شمارا کوچک کنم. ولی واقعا سرچشمه این چیست؟ شاید بدین واسطه باشد که نمیخواهم اینهمه دروغ را با خود بدم و دنیا بپوشد. دکتر گفت: «ترا بخدا. آخرش را بخوان»

مرد بازرگان نامه را از نویسنده گرفت و بسرعت تا قسمتهای آخر آنرا از مد نظر گذراند و ناگهان چشمش باین عبارت افتاد و آنرا خواند: «دوستان من این دیگر کار تقدیر بود و من نمیتوانستم از آن ممانعت کنم، من بازتان همگی شما هم بستر شده بودم. بازتان همگی شما بازرگان در اینجا مکتب کرد و دکتر پرسید: «چی چی؟»

بازرگان گفت «نامه نه سال پیش نوشته شده است»
بازرگان ادامه داد: «در مورد هر کدامشان بیکه جوری بود. یا یکی از آنها من تقریباً ماهها بسز پردم، انگار که ما ازدواج کرده بودیم. بادومی وضع جالب و خوبی داشت و بجای خود چون انگیزی شبیه بود. باسومی ترتیب کارطوری پیش آمده بود که ما باهم قرار اتحار گذاشته بودیم چهارمی را از پلکانی به پایین انداختیم زیرا او بین خیانت کرده بود و یادگیری نرد عشق می باخت. و یکی دیگر فقط بیکتوبت مشوقه من بود. آيا حالا شما ها آهی از دل بیرون میکشید؛ دوستان عزیزم اینکاد رامکنید. زیرا این لحظاتی برای من و برای هر یک از آن زنان شاید از بهترین ساعات زندگی بشمار میرفت، حالاشما از آن مطلع شده اید. و من دیگر چیزی ندارم بگویم و در اینجا نامه ام را تمام می کنم و آن را تاناکرده. و دوستکوی میزم خواهم گذاشت که یابدها آنرا از میان بپرم و یا همانجا تا موقع مرگم باقی بماند. خدا حافظ»
دکتر نامه را از بازرگان گرفت و آنرا بدقت از آغاز تا پایان خواند. آننگاه نگاهی باوانداخت و بانگامه مسخر آمیزی گفت: «هر چند که زن تو پارسال فوت کرد، ولی وظاها از این موضوع دوست است»
نویسنده توی اطاق از اینطرف بآن طرف میرفت و زیر لب دشنامهای نثار دوست مرحوم خود میکرد. و در پیش چشم خود تصویر زن زیبایش مجسم می نمود که روزگاری او را در آغوش خود میفشرد. بقیه در صفحه ۲۰

باب متیاس قهرمان د کاتلون جهان وارد تهران شد

متیاس روز چهارشنبه و پنجشنبه هفته گذشته در استاد یوم امجدیه با ورزشکاران ایرانی تماس گرفت

«باب متیاس» قهرمان د کاتلون البیک روز نوزدهم مهر وارد تهران گردید و روزهای چهارشنبه نوزدهم و پنجشنبه بیستم در استاد یوم امجدیه به نمایش چند رشته از ورزشهای دهگانه پرداخت.

«باب» در زمانی که در کالج «تالور» واقع در ایالت کالیفرنیا تحصیل میکرد علاقه و استعداد زیادی نسبت به ورزشهای دهگانه از خود نشان میداد.

بطوریکه مادرش میگوید «باب» صبح و ظهر و شب از حیاط منزل برای تمرین ورزشهای میدانی استفاده میکرد و در سن دوازده سالگی موفقیکه آخرین سال تحصیلی خود را در آن آموزشگاه پایان میرساند ۵ فوت و شش اینچ پرید و

«باب» در دوران طفولیت بمرض کم خونی مبتلابود ولی بعد ها در ایام تحصیل در آموزشگاه این نقیمه بتدریج بر طرف گردید و او طفل سالمی از آب درآمد که بمرکت و ورزش علاقه زیاد نشان میداد.

مشارالیه در دوره تحصیلات عالی خود موفقیت های زیادی در باسکتبال بدست آورد و در فوتبال هم همیشه «بک» قابل بود و توانست در اولین سالی که وارد مهندانهای ورزش شده بود ۴۰ پیروزی بدست آورد و ۲۱ رکوردها بشکند.

متیاس در سال ۱۹۴۷ یعنی یکسال قبل از مسابقات البیک لندن رکورد بر تاپ دیسک و وزنه فدراسیون آموزشگاههای کالیفرنیا داشت.

در مسابقات دو با مانع نیز برنده شد و سپس خود را برای مسابقه پرش ارتفاع آماده کرد و توانست در مسابقات اتحادیه ورزشی امریکا استعداد زیادی از خود نشان دهد و خود را در ردیف قهرمانانی که برای شرکت در البیک آماده میکردند قرار دهد.

بقیه در صفحه ۱۵

دنیای حقایق

بقیه از صفحه ۱۲

یافته بودجه وزارت فرهنگ که در اولین جلسه مجلس تصویب رسیده بالغ بر ۲۳۳ میلیون لیره بوده در صورتیکه بودجه سال ۱۹۵۵ همان وزارت خانه به ۲۳۶ میلیون لیره رسیده است.

بودجه کل کشور

بودجه سالیانه ای که مجلس برای سال ۱۹۵۵-۵۶ تعیین نموده در حدود ۶۳۱ میلیون لیره میباشد (بودجه معمولی و عمران و آبادی) در صورتیکه بودجه کل کشور در سال ۱۹۴۹ مبلغ ۵۸۳ میلیون لیره بوده که مبلغ ۳۵ میلیون لیره بودجه عمران و آبادی نیز بدان اضافه گشته که جمعا در حدود ۹۴ میلیون لیره اسرائیلی میشده است.

بودجه معمولی کشور از راه مالیات تامین میگردد. در صورتیکه بودجه عمران و آبادی از منابع دیگر از قبیل قرضه ها، کمک های بلاعوض و غرامات تامین میگردد منبع اصلی درآمد کشور مالیات بر درآمد میباشد که به نسبت درآمد ساکنین از آنها اخذ میگردد. در آمدیکه دولت از این راه در سال ۱۹۴۹ داشته به ۹۳ میلیون بالغ بوده در صورتیکه همین مبلغ در سالهای مالیاتی ۵۶-۱۹۵۵ مبلغ ۱۳۵ میلیون لیره عاید دولت خواهد شد.

وسائط نقلیه

شماره کشتیهای اسرائیلی از ۱۹ به ۲۹ رسیده و حجم آنها نیز از چهل هزار تن به یکصد و هشت هزار تن بالغ گشته است.

هواپیمای شرکت ملی که در سال ۱۹۴۹ فقط دو فروند از نوع (اسکای مستر) بود اینک به ۹ فروند بالغ گشته که از بارگیری از بندر حیفا از ۲۲۴ هزار تن به ۶۱۷۰۰۰ تن بالا رفته و در عرض تخلیه بار از ۱۷۰۰۰۰ تن به ۱۴۰۰۰۰۰ تن تنزل یافته است.

طول راههای اسفالت دولتی پیش از ۱۶۶۳ کیلومتر و راههای شوسه ۹۹ کیلو متر و جاده خاکی ۴۱۸ کیلومتر میباشد.



باب متیاس مورد استقبال شایان ورزشکاران ایرانی قرار گرفت

بهترین رکورد پرش ارتفاع آموزشگاه را بدست آورد.

رابرت بروس متیاس در سنی ام نوامیر سال ۱۹۳۰ در شهر تسالور بدنیا آمده است.

پدرش یک نفر پزشک و جراح بود که خود در دوران تحصیل در دانشگاه «اکلاهما» بهترین فوتبالیست بود. برادر بزرگ باب نیز یکی از ورزشکاران برجسته آموزشگاه خود بود و برادر کوچکش در مسابقات دو میدانی موفقیت های زیادی کسب کرده و خواهرش هم شناگر قابل بود.

از دواج با خانواده های کهن

با اینکه دیانت اسرائیل یک مذهب مترقی و ثابت و پابرجا شناخته شده و مستند به قوانین و احکام پسندیده و محکم میباشد مبنای عمده ای پیدا میشوند که آنرا با خرافات می آمیزند و باعث این میشوند که دین ما را بصورت دیگر بسایر مذاهب بشناسند.

اینجانب از سنی که قوه درک پیدا نمودم و توانستم بدو خوب را از هم تشخیص بدهم چه در منزل چه در محافل عمومی موقع بحث از فامیل کهن سخنانی ناشایسته از عده ای مردم ابله راجع به ازدواج با پسر یا دختر کهن شنیده ام که باعث ناراحتی روح و اعصاب شده و میباشد.

خوشبختانه مادر قریبی زندگی میکنیم که ملل دنیا به او همام و موهوم پرستی پشت پا زده و دودشادوش هم دنبال علم و صنعت و ترقی یکدیگر کار میکنند و پیوسته دانشمندان و مخترعین و استادان معظم دانشگاه ها در صدند که وسائل راحتی بشر را بنحو احسن فراهم آورند و بالاخره در قریبی زیست مینماییم که قبول هر مسئله بدون منطق و دلیل ممکن نیست. متاسفانه عده ای پیدا میشوند که معتقدند با فلان دختر یا پسر کهن نباید ازدواج نمود. واقعا باعث تأسف و تاز است که هنوز بزرگتران و رهبران دینی ما که فعلا مصدر کارند نتوانسته اند این سم مهلک او همام و موهوم پرستی را از گوش اینگونه افراد فامیل ما بدر آورند و با آنها بفرمانند که تمام این موضوعات کذب و عاری از حقیقت میباشد.

در محظلی بودم که صحبت از دواج فلان پسر با یک دختر کهن میان آمد. به جردیکه این صحبت پیش آمد ناگهان پدر و مادر پسر بنای ناصر با آن شخص را گذاردند که پیشنهاد چنینی و ضلتي را نموده بود و میگفتند ای داد ای پیداد تو میخواهی پسر ما را بکشتن بدهی؟ مگر پسر ما از سر راه آمده است؟

وروله اول منظور آنها را نفهمیدم هینکه دیدم موضوع جدی تلقی شده است استفسار نمودم منظور آن فامیل را چنین درک کردم: پدر و مادر پسر میگفتند که جد

یاجده آن یا نه چنین وصیت و بیانصیحت کرده است که هرگز با فامیل کهن وصلت نکنند. پرسیدم چرا؟ جواب دادند او گفته است در فلان سال که برادرم با فامیل کهن وصلت نمود بلا فاصله دو نفر از ما مردند.

باز در جائی بودم همین جریان ازدواج پیش آمد. آنها س می گفتند که در فلان حال که ما دختری از کوهن برای اولاد خودمان بردیم چند سالی نگذشته بود که پدر دختر دچار ورشکستگی شد و پس از چندی برادر دختر که او هم از ثروت بی نیاز نبود دارائیش را از دست داد!! با و گفتم که آفاکسی بدون هلت ورشکست نمیشود و ورشکستگی دلیل اقتصادی دارد و ورشکستگی در اثر رکود بازار و در اثر پایین آمدن اجناس و نداشتن تجربه تاجر در امر تجارت میباشد آخر عزیزم پول های آن مرد که بال نداشت بهوا برود (چون پسر کوهن بود!!)

راستی بحال این عده باید کریست که سطح فکرشان بقدر ناقص است چه بسا دختران و پسرانی را میباشناسم که بعلمت اینگونه او همام دست از ازدواج کشیده اند و بهر کجا که برای ازدواج رفتند بهمین مزخرفات عده ای نادان و از خدا بی خبر برخوردند.

اینجانب بعنوان يك فرد جامعه دوست برای روشن شدن اینگونه افراد که باعث بدبختی عده دختر و پسر کوهنی می شوند ناچارم دلائل زیر را اقامه نمایم تا بفهمند که نه فقط ازدواج با دختر و پسر کهن ضرری ندارد بلکه از نقطه نظر مذهبی و احترام بتورات و پیغمبر نواب. عقبی و اخیری را در بر دارد.

اول - اگر فامیل هائی پیدا شوند که با ازدواج با دختر و پسر کوهنی مخالفت بورزند. مخالفت آنها بمنزله مخالفت با پیغمبرمان حضرت هارون میباشد.

دوم - ما که خود را خدا پرست میدانیم و از عیان داریم که خداوند بزرگ است و قادر بر همه کار میباشد و هستی ما از اوست و تنها او میبیراند و زنده می گرداند چطور

ممکن است بگوئیم با کوهنی وصلت کردیم اولادمان مردند!! آیا این حرف قابل قبول میباشد؟

سوم - دختر و پسر کهن از پاک ترین نیره های قوم اسرائیل میباشد آنها ریشه خودشان که بجان هارون می باشد حفظ کرده اند.

چهارم - برای اینکه عظمت و بزرگی این فامیل های کوهنی را شما نشان بدهم باید بگویم خوشبختانه طبق آماری که از فامیل های کوهنی دنیا گرفته شده است آنها از جمله ثروتمندترین افراد جامعه اسرائیل میباشد.

امیدوارم این مقاله را خواهران و برادران عزیزم مطالعه فرموده از این بیعت چنانچه با اینگونه افراد رو برو شوند برای آنها این موضوع را روشن کرده تا از گمراهی در آیند.

باب متیاس

بقیه از صفحه ۱۴

هنوز شانزده روز از پیروزی او در مسابقات مزبور نگذشته بود که وی همراه قهرمانان امریکا به لندن رفت تا در البیک ۱۹۴۸ هترو استعداد خود را بروز دهد. نکته جالب توجه اینجاست که وی توانست کلیه رکوردهای غیر رسمی «جیم تورپ» ورزشکار معروف امریکارا بجز در دو صده متر و یک هزار و پانصد متر بشکند.

باب پس از مراجعت از لندن به دانشگاه استانفورد داخل شد و در مسابقات فوتبال «روزبول» ۱۹۵۲ تیم او ب مقام قهرمانی رسید. مشارالیه در البیک هلسینکی ۷۸۸۷ امتیاز بدست آورد و رکورد سابق خود را تا ۶۲ امتیاز بالا برد.

متیاس در سال ۱۹۵۰ رکورد «کلن موریس» قهرمان معروف را که در البیک ۱۹۳۶ در برلن با ۷۹۰۰ امتیاز اول شده بود شکست و سپس در مسابقات د کاتلون سال ۱۹۵۰ سویس در برن ۷۳۱۲ امتیاز بدست آورد.

باب متیاس علاقه زیادی به موسیقی و عکاسی و مسافرت دارد. وی پیانو خوب مینوازد و کلکسیون بسیار خوبی از صفحات موزیک دارد.

فراک سیاه در تابستان

درس زندگی

در دوران پدران ما در بر کردن فراک (ودر مورد ایرانیان قبا و سرداری) حتی در بیحیوه تابستان در آن گرمای خفگان آور از بدیهیات بشار میرفت. زیرا آداب و رسوم روزچنین اقتضای میکرد و دیگر برای احدی مجال اعتراض باقی نبود حتی اگر ناچار میشد در حال خفگان فراک با قبا مهوردا پیوشد. سربازان و افسران آنروز کار او نیفوم سورمه تنک پنه بسته ای بتن میکردند و از تجسریات شخصی خودچنین دریافته بودند که سورمه ای نیز از نظر فیزیکی به رنگ سیاه شباهت تام وتمام دارد.

درست است که زمان دگرگون شده و قبا در تابستان او نیفوم سیاه دیگر جزء اشیاء تاریخی محسوب است میندا این حقیقت را مانع نمیشود که سخنی چند در باره رنگ لباس بگوئیم. امروز دیگر هر کودک دانش آموزی در کلاس درس فیزیک خود آموخته است که رنگ سیاه از آنرو سیاه است که سایر رنگها را در خود جذب میکند و از این گذشته این شاگرد در بیستان میداند که نه تنها رنگها بلکه پرتوهای حرارتی نیز با رنگ سیاه الفتی تام وتمام دارند. اما در عوض رنگ سفید حرارت را دفع میکند میزان دفع حرارت آن نیز به و برابر میزان دفع رنگ سیاه بالغ میگردد. از این حقیقت بسیار ساده چنین نتیجه میگردد که سفید رنگ متناسب با فصل تابستان است از این نظر رنگهای آبی و سرخ نیز بیش از سایر رنگها با سیاه شباهت دارند. حال لازم است برای مزید اطلاع اشخاصی که در جهنم تابستان تصمیم دادند لباس سفید بپوشند یا در آوری شود که میزان تشعشع، هر چه سطح پارچه صافتر و براقتر باشد بیشتر میشود.

های خورشید بهسولت از بافت پارچه عبور میکنند و نتیجه آن میشود که تاثر اشعه خورشید بزودی محسوس میگردد. برای اجتناب از این زبان پارچه های تابستانی مخصوصی اختراع کرده اند که پوشیدن آن حتی برای کسانی که در مقابل حرارت حساسیت دارند در مقتضیات اقلیمی ما کاملاً مطبوع و مفید است. این پارچه در قسمت داخلی (پشت آن) رنگ تیره دارد و محکم است اما با اندازه کافی منفذ نیز دارد که عمل تهویه را بدرستی انجام دهد. اشعه باسطح خارجی پارچه برخورد میکنند، مقداری از آن در همانجا دفع میشود اما رنگ تیره قسمت داخلی پارچه از رسیدن این پرتوها به بدن کاملاً مانع میشود. رنگ لباس نه تنها از نظر زیبایی مهم است بلکه از نظر بهداشت هم نقش برجسته ای بعهده دارد. ما مردان - بعضی اینکه در تابستان به لباس های سفید رنگه ملیس شدیم خیالمان خیلی راحت تر از خیال خانهایمان خواهد شد.

اگر آن مقدار از اشعه خورشید را که رنگ سفید جذب میکند به رقم صد بنماییم وضع رنگهای دیگر از اینقرار خواهد بود.

زرد روشن	۱۰۲
خاکستری روشن	۱۵۲
سرخ	۱۶۸
قهوه ای روشن	۱۹۸
سیاه	۲۰۸

حالا این دیگر با شاست که هنگام انتخاب و خریدن لباس جدول فوق را در نظر بگیرید. و رنگهای سرخ و نارنجی بیش از سایر رنگها اشعه ماوراء بنفش را جذب میکنند. اما نور خورشید فقط مرکب از اشعه ماوراء بنفش و روشن قابل رؤیت است. بلکه اشعه حرارتی را نیز شامل است. آیا کلاه فقط جنبه تزئینی دارد از کلاه خانها سخی بر زبان نیاوریم قدرت مطلق مد و پریشانی و آشننگی که

دست تطاول کرباد در موها ایجاد میکند در این مورد چنان قوانین و قواعد قطعی و لایتنیری ایجاد کرده است که زیست شناسان و پزشکان را از سخن گفتن باز میدارد. از آن گذشته متخصص بهداشت درباره کلاه زنان چیزی چندان در چته ندارد که بگوید - برخی از نکاتی که در این مقال یاد آوری خواهد شد البته که زنان زیرک و دانارا نیز بکار خواهد آمد.

کلاه مردان بهر حال موضوعی بهداشتی است که تا به حال بر سر آن بحث ها و مشاجرات بسیاری روی داده است. هنگام بحث این موضوع بلافاصله صحبت از مسائل لاینحل «طاسی» میان میآید. کیست که شنیده باشد که طاسی سه از کلاه بر سر گذاشتن ناشی میشود؟ اما در ضمن کیست که در عرش بفردی برخورد کرده باشد که گناه طاسی خود را فقط و فقط بگردن کلاه گذارده باشد؟

بیائیم به این دلایل کمی دقیق تر رسیدگی کنیم. دو عیب در این جا چشم میخورد. اول کلاه مردان اغلب از نمد است و نمد خلل و فرج بسیار کم دارد. و از اینجاست که همیشه سرما در هوای قرار دارد که به هوای گلخانه میماند، هوایی با تمام مضرات عدم تهویه کافی، رطوبت بسیار و حرارت خارج از اندازه. دوم آنکه کلاه مردان برخلاف کلاه خانها خیلی قرص و محکم بسوزی هستند. مردی که کلاه بر سر میگذارد حلقه ای را بدور سرش میفشارد و از این رهگذر رنگها و لطفها را چنان در مضیق میکند که عمل تغذیه پوست سرش مختل میگردد.

گناه طاس شدن را معمولاً بگردن این دو نقیصه که کلاه مردان دارند میگذارند اگر این ادعا صحیح و درست بود ممکن میشد با توصیه سهل و ساده اجتناب از کلاه بر سر گذاردی از تمداد بدبختانی که بطاسی دچار میشوند بطور قابل ملاحظه کاست.

دانش امروز در باره طاسی چنین اظهار عقیده میکند که ظهور این پدیده صرف نظر از طاسی هائی که معلول بیماریهای بخصوص است بیش از هر چیز دیگر ناشی از آزارت و هورمونهای جنسی است. ارسطو هنگامیکه میگفت خواجگان هرگز بطاسی دچار نمیشوند بدین حقیقت پی برده بود. اما وقتیکه طاسی سر بستگی به آزارت بقیه در صفحه ۲۰

بقیه اخبار عالم یهود

میکنند ولی متخصصین معتقدند که در این ناحیه مقدار زیادی نفت وجود دارد و اکنون بر آنند که بازم به حفاریات خود ادامه دهند.

کابینه جدید

در حالیکه مذاکرات ایجاد کابینه اتلافی در اسرائیل نزدیک پایان است بن گوریون که مأمور تشکیل این کابینه است بیست شده و این امر در اسرائیل باعث نگرانی گشته است در کابینه اتلافی ۳ کرسی با حزب میام واحدوت عبورا و یک کرسی بحزب پرور کرسیو داده شده و مذاکرات نهائی برای شرکت دادن گروه احزاب مذهبی با ۳ کرسی ادامه دارد احزاب میای، میام، واحدوت عبورا پرور کرسیو جمعا دارای ۶۴ رای از ۱۲۰ رای دای مجلس (کنست) اسرائیل میباشد.

رئیس هیئت نمایندگان اوروگونه از اسرائیل دیدن کرد

فابریکات رئیس هیئت نمایندگی اوروگونه در سازمان ملل متحد، وارد اسرائیل گردید و در فرودگاه اظهار داشت: «من افتخار میکنم که توانستم برای بار دیگر از یک کشور آزاد، از کشوری که برای بقا و موجودیت خود مبارزه نمود و پیروز گردید دیدن کنم و سلامهای دوستانه ملت مرا که بدین کشور بدیده احترام مینگرند ببردم اسرائیل برسانم».

فابریکات یکی از اعضای کمیسیون مخصوص سازمان ملل متحد درباره مسئله فلسطین بود که برای اولین بار در سال ۱۹۴۷ با اسرائیل مسافرت نمود.

صادرات اتومبیل

در سال گذشته کارخانه کایزر فرایزر بالغ بر ۱۸۰۰۰۰ لیره اسرائیلی وسائط نقلیه مخصوصا اتومبیل بترکیه صادر نموده و این مبلغ خارج از موازاتنامه تجارتی است که در سال گذشته بین ترکیه و اسرائیل بامضاء رسیده است.

بعد از ترکیه بزرگترین مشتریان این کالا آرژانتین، تونس، مراکش و کشور های افریقای شرقی بوده اند که جمعا ۳۱۰۰۰۰ لیره اسرائیلی وسائط نقلیه از اسرائیل خریداری نموده اند.

آگهی استخدام

یک نفر دفتر دار و یک نفر کمک دفتر دار استخدام میشود بتلفن شماره ۴۲۰۵۹ مراجعه فرمائید. ش آ ۳۱۷

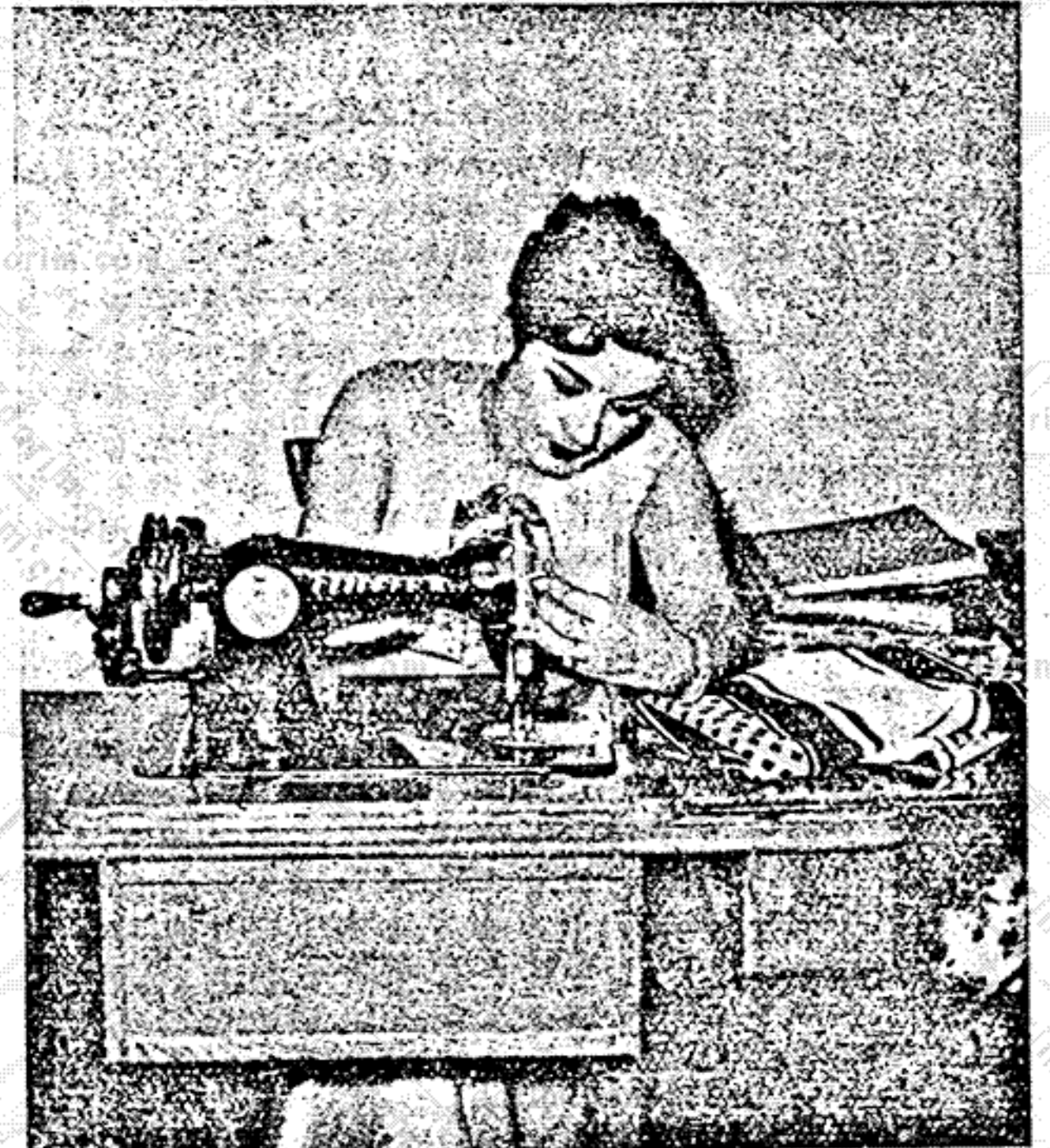
آیا میتوانید درست فکر کنید؟

- درست فکر کردن یکی از اسرار موفقیت بوده و بوسیله آن بایست مشکلات میتوان رو برو شد و بر آن فاتح آمد و بدون آن انسان همیشه دستخوش کجی و شک و نااطمینانی خواهد بود در جواب تست زیر آری یا نه پاسخ داده و سپس بکلید تست مراجعه فرمائید.
- ۱ - آیا در ریاضیات قوی هستید؟
 - ۲ - آیا برای هر کاری نقشه ریخته و از هر قدم آن اطمینان دارید؟
 - ۳ - آیا عوامل اساسی هر کاری را قبل از آنکه وارد جریان آن شوید بروشنی در نظر میگیرید؟
 - ۴ - آیا میتوانید مسائلی را که در پیش دارید مختصرا در رمز خود حلای نمائید؟
 - ۵ - آیا همیشه حقایق امور را هر چند که تلخ هم باشند در نظر جسم مینمایید؟
 - ۶ - آیا همیشه دلایل قاطع برای تصمیمات خود دارید؟
 - ۷ - آیا میتوانید پس از اطلاع بر خبری بدون آنکه دستبازه شوید بخوبی آنرا بررسی نمائید؟
 - ۸ - آیا هنگامیکه کاری را با سرعت انجام میدهید بر همه چیز مسلطید؟
 - ۹ - آیا هنگامیکه دل و دماغ درستی ندارید میتوانید منطقی فکر کنید؟
- ۱۰ - آیا میتوانید نتایج کارها را بدون اغراق پیش بینی نمائید؟
 - ۱۱ - آیا مخالف این موضوع میباشد که از چیزهای جزئی نتایج کلی بگیریید؟
 - ۱۲ - آیا برای هر کار خود یک دلیل عقلی درست مینمایید؟
 - ۱۳ - آیا در موقع مباحثه خون سرد مینمایید؟
 - ۱۴ - آیا رفقای شما میگویند که خوش خط مینمایید؟
 - ۱۵ - آیا میتوانید نطق مختصری را شفاها ایراد نمائید؟
 - ۱۶ - آیا میتوانید بیغام را بدرستی بیان نمائید؟
 - ۱۷ - آیا شخص با حرارتی مینمایید؟
 - ۱۸ - آیا نسبت بسختان مردم دقیق مینمایید؟
 - ۱۹ - آیا میتوانید خود را کنترل نمائید که تحت تاثیر سخن زان پر شور قرار نگیرید؟
 - ۲۰ - آیا میتوانید از قضاوت فوری خودداری کنید؟
- برای هر جواب مثبت ۵ نمره بگذارید این امتحان سخنی بژده و آوردن ۷۰ نمره عالی از ۶۰ تا ۷۰ خوب از ۵۰ تا ۶۰ رضایت بخش از ۴۰ تا ۵۰ بد نیست کمتر از ۴۰ بد است.

آگهی

- کارگاه هائیکه بوسیله شاگردان فارغ التحصیل ارت افتتاح شده بشناسید و برای تشویق آنان کارهای خود را با آنها مراجعه فرمائید.
- ۱ - کارگاه تراش کاری فلز کاری دیووک واقع در جاده تهران نو نزدیک هنرستان مرکزی ارت دست چپ کوچه داودی دارای ماشینهای آخرین سیستم سازنده انواع اقسام پرس برای آجر موزائیک و آجر ساب بدون دنده مدل جدید و کلیه کارهای لوازم موزائیک سازی و تراشکاری و غیره.
 - ۲ - کارگاه فلز کاری ایزه واقع در جاده تهران نو - رو بروی هنرستان مرکزی ارت
 - ۳ - آلیاژ واقع در جاده تهران نو - <<<
 - ۴ - رایید <<<
 - ۵ - الکتریکی و تعمیر رادیو و نوس واقع در خیابان امیر آباد جنب چهارراه فرصت.
 - ۶ - ایمانوئل - اریه در انتهای خیابان شاه رضا - اول خیابان کرچ
 - ۷ - نجاری ژنو واقع در ایستگاه باغ صبا
 - ۸ - نیکوکار <<< در پل چوبی جنب مسجد کلیمیان
- ش آ - ۳۵۳ ۳-۲

بالوشمس خواننده مجنوب هم کلیسپرا انتخاب کرده است



نماینده گی - ۱ باحید و شریک
ش ۳۶۸۲ لاله زار پاساژ سینا

سرگردان سومین هدیه کادر هنر پیشگان

صیون
بزودی تقدیم جامعه خواهد شد
سرگردان در چهار برده مفصل
کندی - انتقادی - اجتماعی
ش آ ۳۵۶

آگهی
شبه مکانیک اتومبیل هنرستان
صنعتی مرکزی ارت سفارشات تعمیر
اتومبیل شما را بدون دریافت مزد قبول
مینماید
نشانی - میدان شهناز جاده تهران نو

آگهی
شبه خیاطی دخترانه هنرستان صنعتی
مرکزی ارت سفارشات دوخت لباس زنانه
را قبول مینماید
نشانی - میدان شهناز جاده تهران نو

نیمه خوارنگان

آقای ایرج الیاسی - مشهد

نامه شما با اداره مجله رسید ولی باین
شدت که میفرمائید نیست - البته ، اگر
مطلبی هست که ارزش داشته باشد بفرستید
آقای منوچهر کهن - شیراز
اولا - دوست شما بیجهت از ما
در نیجده است . چون چاپ هر مطلبی وقتی
دارد . البته موقع چاپ جدول ایشان هم
خواهد رسید .
ثانیا - اینشتین در فروردین ماه ۳۴
مطابق بیسان ۵۷۱۵ بدرود زندگی
گفت :

ثالثا - شعری که فرستاده اید بسیار
دلچسب و شیرین است خواهش میکنم که
قطعاتی دیگر از آثار خود را بفرستید

آقای شیانی - تهران
متأسفانه فلا حروف عبری نداریم
البته وقتی این نقش بر طرف شد
همین کار را میکنیم
آقای موسی شیلیان - شیراز
مقالات جذاب و شیرین شما رسید
با وجودیکه بسیار خوب نوشته شده است
ولی جنبه استدلالی (که مورد نظر ماست)
ندارد .

آقای احسان قدسیان - تهران
مقاله انتقادی شما رسید . بموقع
اقدام خواهد شد. ضمنا از اینکه انتقاد را از
خود ما شروع کرده اید تشکر میکنیم

آقای نورالله اهرانی - مشهد
از اینکه بناسبت آغاز دومین سال
انتشار مجله تبریک گفته اید تشکر میکنیم و
باز هم از اینکه مقاله جالب توجهی برشته
تعمیر در آورده منونیم و عرض میکنم که
این مقاله بنوع خود چاپ میشود ولی
بیشتر مایل هستیم که با ما همکاری بفرمائید
و از نوشته های خود برای ما بفرستید.
دوست ارجمند «ک. پریشان»
با امتنان از حسن نظر جنابعالی باید
گفت که احتیاج مجله بسلسله مقالات شما
زیاد است برای ما بفرستید. ضمنا برای
بسط کلام نامه خصوصی جهت شما خواهم
فرستاد .

نواختن شوفار

شوفار یا شاخ قوج شیور
تشریفات ایسرائل است که
در ایام باستان برای بیدار
و هشیار کردن مردم نواخته
میشد تا از گناهان خود توبه
کنند.
یهودیان در روز توبه
در کنیسه های خراسر دینا
برای بخشش گناهان و همچنین
در سال اول عبری (روش
هشانا) گرد می آمدند.

به شوفاد برای روز اول سال معنای دقیق
و عینی دارد . میگوید : ای بخواب رفته
بیدار شو و اعمال را بسنج ، خالقت را
بغاطر آرز و باطلب کشایش بسوی اوباز
کرد. از آن کسانی مباش که حقایق را بدنبال
شکار در پس سایه ها کم میکنند و سالها
خویش را در جستجوی چیزهای بیهوده ای
که نمیتوانند از آن فایده ای بر گیرند و یا
راه نجاتی بیابند، تعقیب میکنند.
روح و ذریت خویش بدقت بنکر و
اعمال را ملاحظه کن ، راهها و اعمال
شیطانی خود را فراموش نما و بسوی خداوند
بازگرد تا شاید او بر تو رحم و شفقت
فرماید .

معنی شوفار در روز هسانا
حکم و فرمان کتب مقدسه راجع

دو چرخه های آرمسترانگ و آلفای شیر نشان
کورسی و معمولی همه اندازه
ساخت یکی از بزرگترین کارخانجات انگلستان و از بهترین فولاد تضمین شده
مخصوص جاده های ایران
نماینده انحصاری : حسیدیم تهران خیابان فردوسی شماره ۱۵۵ تلفن ۳۲۱۸۸
ش ۳۵۲

دستگیر شد

یک دختر پانزده ساله موفق شد که یک دزد خطرناک و جانی را در حال دزدی
دستگیر کند جریان کامل در نمایشنامه
سرگردان
توسط (کادر هنر پیشگان صیون)
ش ۳۵۵۲

جنرال آمریکایی تنها باطری که برای هر نوع رادیو توصیه میشود

فروشگاه رادیو آندرا در لاله زار تهران ۳۶۳۵
در شهرستانها از دست نگان رادیو آندرا بابت خریداری کنید

فروشگاه رادیو مسعود

مرکز فروش همه نوع رادیو و باطری میباشد . بایک دفعه مر اجمه مشتری
دانی این فروشگاه خواهید شد .
آدرس خیابان لاله زار - پست شهرداری فروشگاه رادیو مسعود
ش ۲۹۳۳

چاپخانه و گرافیک سازی خواندنی
اول خیابان فردوسی تهران ۳۲۷۶-۳۵۶۶۲

رمزیبانی سفیدی دندان - بزاقی مو



این دندانهای سفید و دلربا
و لثه های محکم فقط با مصرف
خمیر دندان طبی ویتامینه
دیروودنت
میرشد بخاطر سپرده امتحان
(محبوب همه) دیروودنت
برای سفیدی در راتی
کیمی برین سایر برنده
سازشاییست
کارخانه دیروودنت
سیتو
از شورسرا در تهران
بزرگترین مرکز و مطلوب است

فراق سپاه در تابستان

بقیه از صفحه ۱۶
 و هورمونهای جنسی دارد پس کلاه را نباید
 دیگر مسبب آن شمرد. البته هوای کلخانه
 مانند زیر کلاه و حلقه تنگی که شقیقه هارا
 می فشارد ممکن است در برخی از موارد سبب
 طاسی شده باشد.
 اما بهر حال هیچکس نباید تصور کند
 چون کلاه بر سر نمیگذارد تا ابداً لایه طره
 های خود را حفظ خواهد کرد و با از آن
 جهت که يك دقيقه فراق کلاه را تحمل
 نمیتوان کرد پس قطعا از حلقه موعاری
 خواهد شد.

بهنگام نزول برف و باران کلاه بر
 سر گذاردن امریست درست و سودمند. اما
 همینکه آفتاب جهاتتاب درخشیدن کرد
 کسانیکه شفته و تشنه پرتو جان پرور
 خورشید کلاه را بکوشه ای میافکنند و سر
 خود را بدون هیچ مانع و رادعی در معرض نور
 خورشید میگذارند. هنگامیکه من دستیار
 جوانی بودم، یکی از همکاران من ترمن
 که در حدود ده سال در برزیل بسر برده
 بود چنین حکایت میکرد که در آن دیار
 مردم هرمد تازه ای را که بی کلاهی رادر
 ایام روز تجویز کنند بدیده بی اعتنائی
 میگردند و بعد اضافه کرد که در کشور ما هم
 حرارت خورشید از بیخ و بن بی زبان نیست
 پس ارشدین این سخن برای اولین بار
 نسبت به صحت عملی که مادر تابستان انجام
 میدهم تردید بمن دست داد. بعد ما که
 خود شخصا توانستم سرم را مروض پرتو
 های خورشید نواحی استوائی قراردادیم
 کاملاً باین مرد مجرب دنیا دیده حور دادم
 و از آن پس هرگاه در تابستان ناکزیر
 از کار کردن متمادی و یادوندگی در آفتاب
 شوم کلاه سبکی ملاحظه صبری یا کتانی بر سر
 میگذارم. نتیجه را نمیتوان نادیده انگاشت
 من از برکت این روش ساده درست نیستم
 کمتر از آن هنگام که بی کلاه کار میکردم
 و یابمی کمتر از همکارانم که باین تدبیر
 اکتفا میزدند احساس خستگی مینمودم.
 اگر به بی کلاه کشتن عادت کرده اید،
 بی جهت خیال خود را ناراحت نکنید. اما
 بدانید که در زیر آفتاب بیشاتوصیه میکنم
 که حتی القادور سبک باشد. بهترین کلاهها
 محافظت از گرما از نوع کلاههای مضحک
 چینی هاست که در روی يك نقطه از سر
 محکم میشوند و هوا باسانی با شقیقه ها
 برخورد میکند (باز هم فراموش نکنید
 که هیچ کلاهی نباید سر شما را بفشارد.)

دنباله مرك يك مرد حزب

زنی که پس از مدتی دیگر آن جنبه
 زنا نه خود را در نظر او از دست داده بود
 و در زندگی يك شريك، بيك معشوق و بيك
 دوستار او مبدل شده بود و از پیشرفت های
 او احساس افتخار میکرد. از این رو بدین فکر
 افتاد که شاید دوست مجردش خواسته است
 با این حقه زن عزیز او را، شريك زندگیش
 را از وی جدا نماید. تمام خاطرات دور
 و نزدیک خود را از پیش چشم گذرانده و سعی
 کرد بفهمد که زن او کی چنین فرصتی را
 داشته است و بالاخره خود را چنین راضی کرد
 که این نامه انتقام مرد حزب بدبختی است
 که بدینوسیله پروز کرده است. وانگهی در
 در صورت صحت اظهارات او، چطور میشود
 چنین موضوعی را پس از سالها مجدداً بیان
 کشید.
 دکتر نیز در اندیشه فرورفته بود و
 فکر زن مهربان، نجیب و مومن خود را میکرد
 که حالا در منزل خواب بوده آنکاه سه
 فرزند خود را بیاد آورد. پس بزرك او
 خدمت و وظیفه اش را میگذراند. دخترش
 اخیراً نامزد يك حقوق دان شده بود. و دختر
 کوچک او بقدری زیبا بود که در يك شب
 نشینی نقاشی اجازه خواسته بود چهره او را
 نقاشی کند.
 خلاصه بیادخانه اش افتاد و او نیز
 خاطرات خود را ورق زد تا ببیند در کدام
 صفحه آن زن او فرصت داشته است چنین
 کاری بکند و بالاخره دریافت که امکان
 چنین کاری فقط در آن موقتی میسر بود که
 وی برای کارهایش به شهرستانها رفته بود
 و بعد یادش آمد که يك شب هم، وقتی که
 بازنش برای گذراندن تعطیلات به هتلی
 رفته بودند، زنش انکار میخواست موضوعی
 را اعتراف کند.

مدعیان متهدویت

از صدر اسلام تا عصر حاضر
 کتابی که مطالب زیادی را روشن
 خواهد کرد و خواندن آن بر همه کس
 لازمست.

ت - ۳۶۴

تبريك

تولد نورسیده را بدوست ارجمند خود
 آقای میرزا آقا یاقوتی و عیوم فامیل
 ایشان صمیمانه تبریک میگوئیم.
 حق نظر شرکاء - کرمانشاه

آقایان بازرگانان اسرائیل تهران

برای انواع و اقسام کارهای تبلیغاتی
 و درج آگهی در جراید و رادو و پوشیه های
 سینمایی باژانس تبلیغاتی و چاپی بابک
 مراجعه فرمائید.
 نشانی خیابان فردوسی مقابل اهرآ
 کوچه اتابك جنب روزنامه کیهان تلفن
 ۲۲۰۹۹



سعدت زندگي را در چه ميدانيد؟



خلخالی مزالیان حدوت آقاچانی

جدول کلمات متقاطع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴

افقی

- ۱- زنجیر ۲-
- ۲- بزرگنشی - شب
- ۳- هیسه ۴-
- ۴- زرق و برق - سد -
- ۵- خدم در هم ریخته
- ۶- آبادی - عیدی
- ۷- است باستانی ۶ -
- ۸- مخفف دست - بعضی
- ۹- هاممقدند که بزرك
- ۱۰- ترین سرمایه هاست
- ۱۱- رئیس ایل و طایفه
- ۱۲- را گویند - بوی
- ۱۳- رطوبت ۸- هدایت
- ۱۴- کردن ۸- حرفی از
- ۱۵- حروف موسیقی -
- ۱۶- لحظه ای - ترویند
- ۱۷- پایبختی در اروپا
- ۱۸- خرید و فروش

عمودی

- ۱- یکی از فرزندان یعقوب - ۱۰ - در صبحهای سرد زمستان لذت دارد - شب
- ۲- فلزی است سخت - ۱۲ - دارو بزبان عامیانه - ترس - ۱۳ - عکس آن
- ۳- عکس کارهای خیراست - غم و اندوه .

یکی از فرزندان یعقوب - ۱۰ - در صبحهای سرد زمستان لذت دارد - شب
 تدویر - فلزی است سخت - ۱۲ - دارو بزبان عامیانه - ترس - ۱۳ - عکس آن
 عکس کارهای خیراست - غم و اندوه .
 طرح کننده منوچهر فرح نیک

درداشتن عقل سالم
 اصول سعادت زندگی در داشتن عقل
 سالم و قوه فکری صحیح میباشد و در هر
 مرحله عقل است که فرمان میدهد و ما عمل
 میکنیم.

احمد خلخالی - تهران

درسه چیز: سلامتی - علم - ثروت
 در این صورت اینجانب سعادت زندگی
 را در این سه کلمه می دانم . هر فردی که
 از نعم صحت و سلامتی برخوردار است دارای
 علم است و چون در سایه علم از بلیدیهامصون
 میباشد .

بزشکیار دبیرستان اتحاد کرمانشاه

دوشیزه شمسی مزالیان

دردو چیز: کار - قناعت
 واضح است که يك عامل منحصر بفرد
 را نمی توان موجب خوشبختی يك فرد
 دانست بلکه بنظر من عواملی از قبیل کار
 و قناعت موجب سعادت شخص میگردد.

ن - حدوت - اصفهان

دراطلاعت و پیروی از اوامر وجدان
 واقعا سعادت در سایه علم و ثروت
 و مقام پابرجانیست بلکه سعادت از جویبار
 وجدان آب میخورد و نمومیکند، بعبارت
 دیگر سعادت یعنی ثمره درخت وجدان
 آدمی در زندگی

نصر الله آقاچانی - سنندج

پرفتنسی نیلی در گذار

بقیه از صفحه ۲۴

برای خود شوهری انتخاب خواهد کرد و
 درباره اش مینویسند که جذابیت دخترانه
 و زیبایی خدادادی دهورا در مرحله نخست
 که بهالیبود قدم گذاشته بود باعث تعجب و
 تحسین همه قرار گرفت و حالاکه (بزرك
 شده) احساس میکند که میتواند نگاه کند
 و بانگاه خود دل ببرد و مساندت يك ستاره
 کهنه کار و کار آزموده هالیوود در روی
 پرده سینما بامهارت بازی کند .

دهورا اکنون دارای دو شخصیت است
 یکی ستاره ای ماهرو زیبا و دیگری دختری
 خانه دار و مهربان - از آخرین فیلم های
 دهورا بکت پرنس والیانت یا (شاهزاده
 شجاع) است که در کنار (ربرت واکر)
 ظاهر میشود و تماشاچیان میتوانند پرنس
 نیل را در کنار پرنس والیانت در این فیلم
 سینما اسکوپ مشاهده کنند . پرنس والیانت
 بزودی در سینماهای بزرك تهران (بطریقه
 سینما اسکوپ) بمرض نمایش گذاشته خواهد
 شد .

برای آنکه دچار سرما خوردگی نشوید

بدستورات بهداشتی ذیل عمل کنید

از معاشرت با بیماران احتراز نمائید

مبتلایان را از سایرین مجزی نموده و برای معالجه فوری آنها بدرمانگاه مراجعه کنید - بگودکان توصیه کنید درموقع عطسه و سرفه جلوی دهان و بینی خود دستمال نگاهدارند - زیاده بخاری نزدیک نشوید - زیر کرسی نخوابید - پنجره اطاق خواب خود را باز بگذارید - پس از استحمام با آب نیمگرم سپس با آب سرد استحمام کنید - از سرما نترسید کم کم خود را بسرما عادت دهید .

از خستگی - بیخوابی - پرخوری و مخصوصاً از مصرف غذا های ثقیل و ناباب پرهیز کنید - اگر ضعیف الپنیه هستید برای رفع علت آن پزشک مراجعه کنید و در هر حال برای افزایش مقاومت بدن خود میتوانید هر سال در ابتدای فصل زمستان مقداری روغن ماهی یا مواد ویتامین دار مصرف نمائید .

بخش بهداشتی جوینت در ایران
بیمارستان کانون خیرخواه - تهران

ش ۳۹۲

نَهْمَالِد

هر دو هفته یکبار منتشر میشود
نشانی خیابان فرانسه شماره ۴۵
اشتراک سالیانه ایران ۱۲۵ ریال

صاحب امتیاز دکتر بوستانی
مدیر - موسی کرمانیان
مدیر داخلی - امیدوار

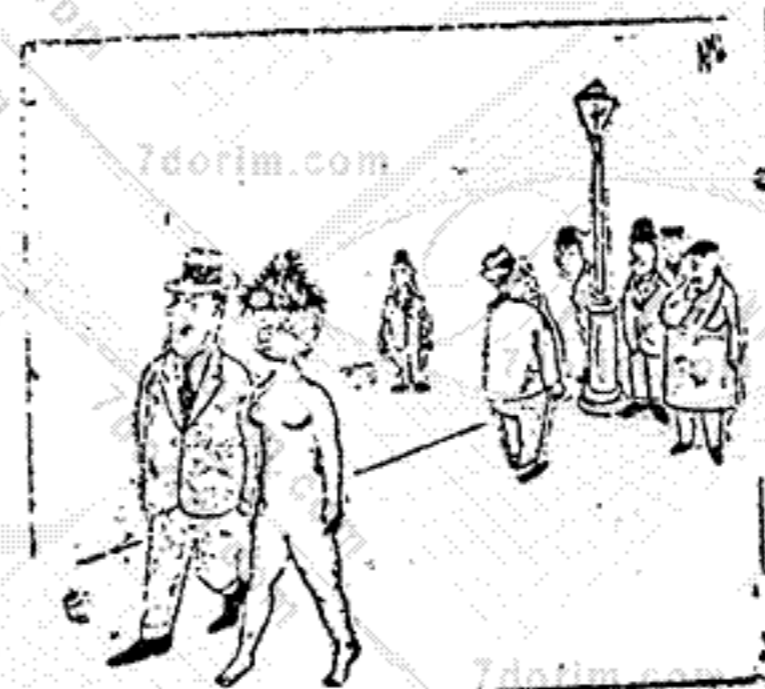
یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۴۴ - ۷ خشوان ۵۷۱۶ - ۱۲۴ اکتبر ۱۹۵۵
شماره ۳۱ دوره سوم تک شماره ۵ ریال

صفحه ۲۳

شماره ۳۱

سوی و خیره

گرد آورنده امیر شموئیل



شوهر - عزیزم صد مرتبه گفتم این کلاه از مد افتاده ولی قبول نکردی.

رژیم غذایی

امیر - منصور تصور تصمیم گرفته ام از این بیمه از خوردن گوشت صرف نظر کرده و بجای آن روغن نباتی مصرف کنم منصور - چرا لا بد با مشورت دکتر امیر - نه فقط با مشورت قصاب برای اینکه بیچوجه دیگر حاضر نیست بین یک ریال نبیه بفروشد .



آرایشگر متخصص!

ناصر - آقای معلم بچون شما تقصیر از بابامه واسه این که میکه همیشه هر چه حاصل جمع را بیشتر بنویسی بهتره . آموزگار - مکه بدرت چه کاره است! ناصر - کارسون .

ارزش پالتو پوست شسی - اوه مبین چون چه پالتو پوست تشکی است چقدر واسه ات تووم شده! مبین - خیلی کم فقط بایک شب قهر کردن .



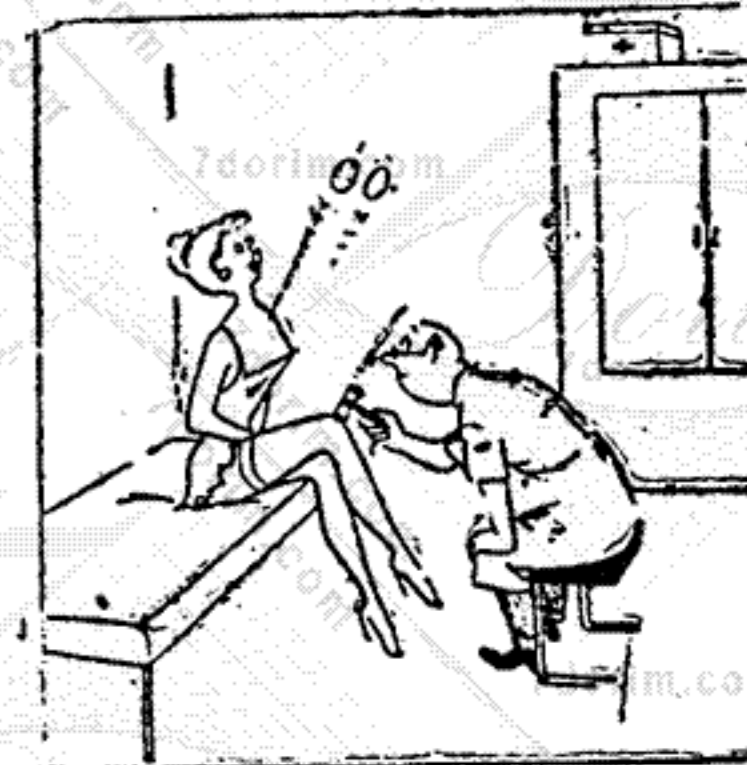
گره و موشت !!

ماهیچه

در زمان یکی از حکام بزرگ قصابی بود که در شهر گفتن مهارت زیادی داشت از این جهت نزد حاکم احترام خاصی داشت روزی حاکم شمری را که خود ساخته بود برای قصاب شاعر خواند و نظر او رادر باره شعر پرسید قصاب گفت: قربان شعر بسیار خوبی است ولی ماهیچه اش کم است .

اضافه

آموزگار - یکمرتبه نشده که حاصل جمع های تو درست باشد همیشه زیاد مینویسی



دکتر تیزبین

تبریک

بانهایت شادمانی ازدواج مبارک معترم خود آقای شکرالله شنبه زاده را با دوشیزه طوبی شمعیای بموم فامیل طرفین مخصوصاً آقایان رحیم ، خلیل شمعیای میرزا آقا ، اسحق ، نیسان شنبه زاده تبریک گفته موفقیت آن خانواده جدید را از باریتمالی مسئلت مینمایم . حق نظر شرکاء - کرمانشاه

ش - ۳۵۷

صفحه ۲۳

روغن آرگو

بهترین و سالمترین روغن مورد اطمینان است ؛ در دسترس آمریکافقط از روغن آرگو که سالمترین روغن خوراکی شناخته شده استفاده میشود - شامام روغن خوراکی آرگو را بجای روغن های تهیه شده کنجد یا روغن های تقلبی و غیره استعمال نمائید تا برای همیشه خود و فرزندتان شاد سالم باشید . روغن آرگو در قوطی های یک کیلویی در تمام اغذیه فروشیهای معتبر موجود است .

ش ۳۵۴

شماره ۳۱

پرنسس نیل در کنار پرنس و الیانت

چندی قبل که کمیاتی یونیورسال

فیلم پرنس نیل که باشرک دبور او جف دوهنریشه جوان یهودی بروی پرده آمد تجولی درزندگی دبور پدید آورد سبب این تحول همین رقص اودر فیلم بود که شبها درلاس وکاس تکرار میشد و مردم را بهیچان میآورد و پس از همین رقص بود که (هارمون جونز) رژیم معروف اورا یکی از بزرگ ترین رقاصان هالیوود معرفی کرد و همچنین سیسیل بومیل بزرگترین تهیه کننده فیلم در هالیوود او را برای فیلم با عظمت «ده فرمان» انتخاب کرد.



دبورا پس از شرکت در فیلم پرنس نیل که رقص او همه جای باز کرد خاص و عام شده بود تصمیم گرفت در کلوبهای شبانه برقصد و با این رقص خود نه تنها لاس وکاس بلکه دردنیا سر و صدا برآورد. شاید خوانندگان عزیز دوستداران دبورا بخواهند بدانند که این رقص چیست و چگونه است ما در جواب آنها میگوییم که دبورا در این رقص خود زیبایی و لطف سیلوانا فنته - انگیزی ماریلین مونرو و جذب رینا هیورت را همراه دارد و برآستی شور و غوغا برپا میکند.

دبورا برخلاف آنطور که بر پرده سینما ظاهر می شود در زندگی دختری آرام و خانه دار است. نام اصلی او (دبورالی گریفین) و در یک خانواده بزرگ و نامی زندگی میکند که مادر و خواهران و برادرانش خیلی نسبت باو مهربانند وقت اودر خانه اغلب صرف پرورش پرندگان و حیوانات مختلف میشود که با آنها زیاد علاقه دارد وی در جواب یکی از خبرنگاران که از او راجع به پرندگان و حیواناتی که زیر دستش تربیت میشود گفت (خیلی حیوانات علاقه دارم و میتوانم بگویم که در خانه ما بیش از تعداد نفرات حیوانات اهلی و پرندهمیتوان یافت ولی خیلی میل دارم یک اسب عربی داشته باشم که با آن بگردش بروم.

با وجود آنکه ۲۱ سال از عمر دبورا میگذرد هر وقت از او سؤال شود که دیروز یادیش را با که گذرانندی حقیقت را با این جمله بیان میکند (با مادرم بودم و خیلی هم بن خوش گذشت) گاهی هم با برادرزببایش (فرانک) و با خواهرانش (لیزا و تیل) بگردش میرود فرانک هنر پیشه ماهری است و اغلب در نمایشات تاتری دوکناردبورا بروی صحنه میآید.

پس از نمایش جالب مرلن دیتریش (ستاره پیر نشدنی هالیوود) درلاس وکاس ناگهان همه چشمها بطرف قسمتی از سالن برگشت که دبورا بکت ستاره جذاب دولریا از آنجا بطرف بیست رقص میامد و یکدنیا لطف و زیبایی همراه داشت همیشه و ابراز احساسات شدید مردم هر لحظه بلندتر میشد و این سروصداها تا آخرین شب نمایش کوتاه دبورا درلاس وکاس (بزرگترین محل پولدارها و قماربازها) ادامه داشت.

دبورا از هنر پیشگانی است که خیلی زود کار هنریش را آغاز کرده و شاید پس از شرلی تمبل و مارگرت اوبرین کوچکترین ستاره ای بود که به هالیوود راه یافت و در فیلمهای بزرگ شرکت داده شد ولی هرگز موفق نشده بود آنطور که میخواهد بر پرده ظاهر شود و این شرم و خجای او بود که مانع از اینکار میشد و با وجود آنکه فیلمهایی مثل پرند بپشت، تیر شکسته و غیره باعث شد که تماشاچیان سینمای این دخترک ملیح را ببینند اما هرگز کسی گمان نمیکرد که در زیر این قیافه معجوب و ملکوتی یکدنیا هنرنفخته است و میتواند روزی آنطور برقصد که هر بیننده ای را مجذوب خود سازد تا اینکه (لئونارد گلدستین) دوست پاپیر اوری و مدیر داخلی کمیاتی یونیورسال او را از کمیاتی فوکس بقرش گرفت و در فیلم پرنسس نیل با (جفری هانتز) شرکت داد.



عالم یهود
دیلمانی